



Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
انجمن حقوق انسان الاسلامیه فی ایران



مصاحبه با اساتید حقوق بین الملل و صاحب نظران جهانی در خصوص تجاوز آمریکا و اسرائیل
علیه ایران در اسفند ۱۴۰۴
(شماره ۱)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

بهار ۱۴۰۵

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

در قبال تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در اسفند ماه ۱۴۰۴ و فروردین ۱۴۰۵، در سطح جهانی واکنش‌های گسترده‌ای نزد ملت‌های مختلف شکل گرفت. این واکنش‌ها در مواردی مشابه بازتاب‌های پس از تجاوز ۱۲ روزه به ایران بود و در مواردی، نمودهای برجسته‌تر داشت به ویژه که در این تجاوز جدید علاوه بر ترور عالی‌ترین مقام ایران، برخی جنایات غیر انسانی همانند هدف قرار دادن مدرسه شجره طیبه میناب و به شهادت رساندن قریب به ۲۰۰ نفر از دانش‌آموزان و معلمان و کادر اداری مدرسه، هدف قراردادن ورزشگاه و خانه‌های مردم در لامرد با بمب‌های خاص دارای آثار ضد انسانی گسترده، هدف قراردادن ده‌ها مدرسه، دانشگاه، ورزشگاه، مرکز درمانی، آثار میراث فرهنگی و دیگر زیرساخت‌های مردمی ایران و هم‌چنین شهادت بیش از سه هزار شهروند بیگناه ایرانی توجه جهانی را بیشتر به خود جلب کرد. لفاظی‌های وحشیانه و غیر انسانی خود ترامپ در خلال جنگ رمضان و هفته‌های پس از آن نیز مزید بر علت شد تا جهانیان بهتر دریابند که وی از ارتکاب هر گونه جنایتی ابا ندارد و حتی تهدید به از بین بردن یک تمدن چند هزار ساله را مطرح می‌سازد یا اینکه حاضر است به تعبیر خودش «برای تفریح و سرگرمی» مرتکب جنایت غیر انسانی شود.

در چنین فضایی که اکثر ملت‌ها موضع‌گیری در محکومیت جنایات آمریکا و اسرائیل داشته‌اند، به طور طبیعی از حقوق‌دانان بین‌المللی و فعالان حقوق بشر در سراسر دنیا انتظار بیشتری می‌رفت که واکنش جدی نشان دهند چرا که این افراد بهتر ابعاد نقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر را درک می‌کنند فلذا هر گونه سکوت یا همراهی آنها با جنایتکاران امری غیر قابل قبول و شایسته نکوهش تلقی می‌شود.

در پاسخ به انتظار منطقی یاد شده، برخی از حقوق‌دانان بین‌المللی یا اساتید و کارشناسان فعال حقوقی در سطح جهانی واکنش‌های مناسبی داشتند و محتواهای قابل قبولی را منتشر کردند. اما بعضی افراد متأسفانه به هر علت و انگیزه‌ای سکوت پیشه کرده و مطلبی مفید را بازتاب ندادند. گروه سوم به بیان مطالب دوپهلوی و مبهم و بی‌خاصیت رو آوردند و نهایتاً گروهی نیز در خدمت متجاوزان قرار گرفته و تلاش کردند تا با آسمان و زمین به هم بافتن جنایات آشکار متجاوزان را توجیه کرده یا کمرنگ جلوه دهند. در بسیاری از متون منتشره فعالان حقوقی در مغرب زمین این پدیده نیز مشهود بود که اگر چند مطلب مثبت علیه تجاوز به ایران گفته‌اند از بیان برخی مطالب منفی علیه ایران نیز با عبارت‌های متنوع دریغ نورزیده‌اند.

برای آنکه مخاطبان ایرانی بهتر مطلع شوند که کدام حقوق‌دانان و با چه کیفیت فنی و حقوقی و در چه منابع تخصصی موضع‌گیری شفاف‌تری در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به ایران داشتند، امور پژوهشی کمیسیون مناسب دانست که اولاً

بررسی دقیقی در خصوص متون منتشره زیربط داشته باشد و موارد در خور توجه را گردآوری نماید. ثانیاً مصادیق برجسته را انتخاب و به فارسی برگردان نماید و در دسترس مخاطبان فارسی زبان قرار دهد. گزارش حاضر یکی از سلسله گزارشاتی است که به معرفی آثار مورد اشاره اختصاص یافته است.

از ویژگی های این مجموعه آن است که به جای انعکاس مقالات تحقیقی اساتید خارجی، مصاحبه های منتشره در مورد جنگ علیه ایران را مورد توجه قرار داده است. در این مجموعه ۵ مورد گفتگوهای انجام شده صاحب نظران بازتاب یافته است. طبیعتاً در شماره بعدی این مجموعه تعداد دیگری از مصاحبه های صاحب نظران در عرصه جهانی منعکس خواهد گردید. مصاحبه هایی که در سطح دنیا انجام شده تماماً به صورت مکتوب نیست بلکه برخی موارد به صورت فیلم یا صوت است که باید ابتدا پیاده سازی و به متن کتبی تبدیل، سپس مراحل ترجمه و آماده سازی آنها انجام پذیرد. ۵ مورد این مجموعه از ابتدا به صورت مکتوب در دسترس قرار گرفته است.

در گفتگوهای منتشره در این مجموعه همه مصاحبه شونده ها بر غیر قانونی بودن تجاوز به ایران اذعان دارند و هر یک از زاویه ای دغدغه های خود را مطرح کرده است. سه نفر از اساتیدی که نظر داده اند از مراکز آموزش عالی آمریکا و دو نفر از اروپا هستند. در برخی از مصاحبه ها نکات حاشیه ای به جز تحلیل تجاوز به ایران نیز مطرح شده که به هر حال معرف فضای حاکم بر مصاحبه شونده و نوع پاسخ، بیان کننده دیدگاه فرد است.

در جزئیات نظرات مطرح شده، مطالب تخصصی متعددی وجود دارد که اگر قرار باشد بدانها اشاره شود بحث مفصلی را در پی خواهد داشت فلذا بدون ورود به این موارد، امید است خود مخاطبان محترم به ویژه اهل فن با دقت موارد مزبور اعم از مثبت یا منفی را مورد توجه قرار دهند.

در متن پیش رو، حسب ضرورت، امور پژوهشی کمیسیون توضیحاتی در زیر نویس درج یا کلماتی را داخل براکت [] در متن افزود یا معادل انگلیسی برخی کلمات را در زیر نویس قید کرد تا بهره برداری از متن دقیق تر انجام پذیرد. ضمناً در هر مصاحبه اگر ضمن نقل مطالب مصاحبه شونده ارجاعاتی به منابع دیگر صورت گرفته است آن موارد عیناً در زیرنویس حفظ گردید. نقد و ارزیابی فنی و مستقل دیدگاه های حقوقی مطرح شده در خصوص تجاوز به ایران مجال موسعی می طلبد که جداگانه باید انجام شود.

با امید به اینکه ارتقای آگاهی های عمومی در خصوص ابعاد حقوقی تجاوز به کشورمان، در درجه اول خودباوری و حقانیت جامعه ایران در مقام قربانی تجاوز را تقویت کند و از یاد نبریم که جنایتکاران فاقد شرف و وجدان انسانی به حریم کشور ما تعرض کرده و خانه و کاشانه ما را مورد صدمات زیادی قرار داده و عزیزان متعددی را از ما گرفته اند یا دچار مصدومیت ساخته اند، ثانیاً موجبات گسترش حساسیت ها برای پیشبرد حقوق انسانی و ملی را فراهم سازد و

همه بیش از گذشته تلاش کنیم که ظرفیت های ملی و جهانی را در خدمت اجرای عدالت و پاسخگو کردن جنایتکاران قرار دهیم، متن گزارش تهیه شده به شرح آتی تقدیم میشود.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

خرداد ۱۴۰۵

♦ اساتید مورد گفتگو به ترتیب درج در این مجموعه: خانم دکتر اونا ای. هاتاوی، استاد حقوق بین الملل در دانشکده حقوق ییل آمریکا / خانم دکتر پریانکا موتاپارثی، استاد بالینی حقوق و مدیر مرکز حقوق بشر بین الملل در دانشکده حقوق پریتزکر دانشگاه نورث وسترن آمریکا / آقای دکتر آلن اس. واینر، استاد حقوق بین الملل و مدیر برنامه استنفورد در حقوق بین الملل و تطبیقی / خانم پروفیسور سولوایگ ریشتر استاد روابط بین الملل و مدیریت منازعات و پیشبرد صلح در دانشگاه لایپزیک آلمان / کاردینال دکتر پیتر پارولین، دانش آموخته حقوق کاننیک (قانون کلیسا) و حقوق عمومی و مسئول امور خارجه و دبیر تشکیلات واتیکان (مرکز رهبری مسیحیان کاتولیک در سطح جهانی)

♦ ترجمه انگلیسی به فارسی و توضیحات اضافی: امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، خرداد ۱۴۰۵

♦ مآخذ متن خارجی مصاحبه ها به ترتیب درج در این مجموعه : سامانه حقوقی آلمانی ورفاسونگر (<https://verfassungsblog.de>)، ۶ مارس ۲۰۲۶ / سامانه شورای جهانی شیکاگو (globalaffairs.org)، ۲۴ آوریل ۲۰۲۶ / سامانه اطلاع رسانی دانشگاه استنفورد (<https://law.stanford.edu>)، ۳ مارس ۲۰۲۶ / سامانه دانشگاه لایپزیک (<https://www.uni-leipzig.de/en>)، ۶ مارس ۲۰۲۶ / سامانه اطلاع رسانی واتیکان (www.vaticannews.va/en)، ۴

مارس ۲۰۲۶

♦ شناسه متن: ۰۵/۱/۱۲۵

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا باز نشر جزئی یا کلی آن با ذکر مآخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

امور پژوهشی کمیسیون از هر گونه نظر و پیشنهاد مخاطبان ارجمند به ویژه صاحب نظران و کارشناسان محترم در راستای ارتقای تلاش ها استقبال می کند. مشارکت در فعالیت های عام المفعنه نیز برای همه میسر است.

www.ihrac.ir

فهرست مصاحبه ها :

مورد اول) مصاحبه با خانم دکتر اونا ای. هاتاوی ، استاد کرسی «جرارد سی. و برنیس لاتروب اسمیت» در رشته حقوق بین الملل در دانشکده حقوق ییل آمریکا، استاد علوم سیاسی در دپارتمان علوم سیاسی ییل، عضو هیئت علمی دانشکده امور جهانی جکسون و مدیر «مرکز چالش های حقوقی جهانی» در دانشکده حقوق ییل و همچنین رئیس منتخب «انجمن حقوق بین الملل آمریکا» و پژوهشگر غیرمقیم در «موسسه کارنگی برای صلح بین المللی» / ص ۶

مورد دوم) مصاحبه با خانم دکتر پریانکا موتاپارثی ، استاد بالینی حقوق و مدیر مرکز حقوق بشر بین الملل در دانشکده حقوق پریتزکر دانشگاه نورث وسترن [در ایالات متحده آمریکا] / ص ۱۰

مورد سوم) مصاحبه با آقای آلن واینر استاد حقوق بین الملل و مدیر برنامه دانشگاه استنفورد آمریکا در حقوق بین الملل و تطبیقی / ص ۱۵

مورد چهارم) مصاحبه با خانم دکتر سولوایگ ریشر استاد روابط بین الملل و مدیریت منازعات و پیشبرد صلح در دانشگاه لایپزیگ آلمان / ص ۲۳

مورد پنجم) مصاحبه با کاردینال دکتر پیترو پارولین ، دانش آموخته حقوق کاننیک (قانون کلیسا) و حقوق عمومی و مسئول امور خارجه و دبیر تشکیلات واتیکان (مرکز رهبری مسیحیان کاتولیک در سطح جهانی) / ص ۲۹

مورد اول) مصاحبه با خانم دکتر اونا ای. هاتاوی^۱، استاد کرسی «جرارد سی. و برنیس لاتروب اسمیت» در رشته حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق ییل آمریکا، استاد علوم سیاسی در دپارتمان علوم سیاسی ییل، عضو هیئت علمی دانشکده امور جهانی جکسون و مدیر «مرکز چالش‌های حقوقی جهانی» در دانشکده حقوق ییل و همچنین رئیس منتخب «انجمن حقوق بین‌الملل آمریکا» و پژوهشگر غیرمقیم در «موسسه کارنگی برای صلح بین‌المللی» (نشر در ششم مارس ۲۰۲۶)

«امتناع از غیرقانونی خواندن این اقدام [تجاوز به ایران]، اشتباهی فاحش است»

توضیح گزارشگر: ایالات متحده و اسرائیل حمله نظامی گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کرده‌اند که پیامدهای آن غیرقابل پیش‌بینی است. با این حال، جنگ علیه ایران تنها جدیدترین نمونه از تحولی عمیق در نظم حقوقی بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم است. آیا ما شاهد پایان یافتن نظامی هستیم که بر استفاده از زور حاکم است؟ و آیا دولت‌های اروپایی باید در مورد نقض حقوق بین‌الملل صریح‌تر موضع‌گیری کنند؟ ما با «اونا ای. هاتاوی»، استاد حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق ییل و یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران جهان در زمینه نظم حقوقی حاکم بر جنگ و ممنوعیت توسل به زور، گفتگو کردیم. هاتاوی همچنین رئیس منتخب «انجمن حقوق بین‌الملل آمریکا» است. مشروح این گفتگو را در زیر مطالعه نمایید:

پرسش: تقریباً یک هفته پیش، ایالات متحده و اسرائیل جنگ خود را علیه ایران آغاز کردند. دولت آلمان،^۲ به همراه چندین دولت اروپایی دیگر،^۳ تاکنون از توصیف این حمله به عنوان نقض حقوق بین‌الملل خودداری کرده است. آیا به نفع اروپا است که تأکید کمتری بر حقوق بین‌الملل داشته باشد و در عوض رویکردی مبتنی بر «سیاست واقع‌گرایانه» (رنال پولیتیک) اتخاذ کند؟

پاسخ: جنگ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، آشکارا و بدون هیچ‌گونه ابهامی غیرقانونی است. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، توسل به زور از سوی یک دولت علیه دولت دیگر تنها در صورتی قانونی است که با معجز شورای امنیت سازمان ملل صورت گیرد یا اقدامی ضروری و متناسب برای دفاع مشروع باشد. در این مورد، هیچ‌یک از این دو شرط صدق نمی‌کند. با توجه به اینکه غیرقانونی بودن توسل به زور در اینجا کاملاً آشکار است، بی‌میلی دولت‌های

^۱. Oona A. Hathaway

^۲. <https://www.dw.com/en/iran-war-germanys-chancellor-strikes-a-cautious-tone/a-76180922>

^۳. <https://www.bbc.com/news/articles/cn8z5zvlz5yo>

اروپایی به توصیف این حمله به عنوان نقض حقوق بین‌الملل، اشتباهی فاحش محسوب می‌شود. اگر واکنش قوی‌تری نسبت به استفاده غیرقانونی ترامپ از نیروی نظامی در ونزوئلا نشان داده می‌شد، شاید او جنگ غیرقانونی دیگری را علیه ایران آغاز نمی‌کرد. عدم بازخواست دولت ترامپ همچنین نشان می‌دهد که با حقوق بین‌الملل به گونه‌ای رفتار می‌شود که گویی برای برخی محدودیت‌ساز است و برای برخی دیگر نه. نتیجه این امر، تضعیف هرچه بیشتر نظم حقوقی بین‌المللی خواهد بود که هم‌اکنون نیز ضعیف است.

پرسش: شما ممنوعیت توسل به زور را به عنوان سنگ‌بنای نظم حقوقی بین‌المللی پس از جنگ توصیف کرده‌اید.^۴ آیا این نظم اکنون در حال فروپاشی است؟

پاسخ: شاید ما بیش از حد به وقایع نزدیک باشیم که بتوانیم با قطعیت نظر دهیم؛ اما به نظر می‌رسد که در میانه تحولی در نظم حقوقی بین‌الملل قرار داریم. به نظر می‌رسد ممنوعیت توسل به زور، بخش عمده‌ای از قدرت خود را برای مهار دولت‌ها - دست‌کم دولت‌های بسیار قدرتمند - از دست داده است. با این حال، باید توجه داشت که بخش بزرگی از جهان خارج از اروپا معتقدند که ماجرا به این سادگی‌ها نیست. آن‌ها خاطرنشان می‌کنند که دولت‌های قدرتمند دهه‌هاست که قواعد را به نفع خود تغییر داده یا نقض کرده‌اند. به جنگ ایالات متحده در عراق در سال ۲۰۰۳، عملیات‌های [ادعایی] چنددهه‌ای ضدتروریستی آمریکا و دیگران در سراسر خاورمیانه، استفاده روسیه از زور نه تنها علیه اوکراین بلکه علیه گرجستان و مولداوی، و اشغال صخره‌ها، آب‌سنگ‌ها و جزایر مورد مناقشه در دریای جنوبی چین توسط چین نگاه کنید. در عین حال، بخش عمده‌ای از جهان همچنان از اصل ممنوعیت توسل به زور پیروی می‌کند. ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل متحد هستند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها همواره از ممنوعیت توسل به زور مندرج در منشور سازمان ملل تبعیت کرده و امروز نیز به این کار ادامه می‌دهند. بنابراین، چندان روشن نیست که گذشته آن‌قدرها هم خوب - یا حال حاضر آن‌قدرها هم بد - بوده باشد که برخی تصور می‌کنند.

پرسش: پیت هگست، وزیر دفاع ایالات متحده، اخیراً اظهار داشت که در جنگ علیه ایران «هیچ‌گونه قواعد درگیری احمقانه‌ای»^۵ اعمال نمی‌شود؛ سخنی که عملاً ایده وجود محدودیت‌های قانونی را رد می‌کند. اگر به تاریخ بنگریم، حتی پیش از پیمان «بریان-کلوگ» در سال ۱۹۲۸، هنجارهای حقوقی‌ای وجود داشتند که هدفشان محدود کردن جنگ بود. آیا ما به سوی جهانی پیش می‌رویم که در آن حتی قواعد جنگ نیز به کلی محو می‌شوند؟

^۴. <https://www.nytimes.com/2026/01/06/opinion/peace-conflict-war.html>

^۵. <https://www.war.gov/News/Transcripts/Transcript/Article/4418959/secretary-of-war-pete-hegseth-and-chairman-of-the-joint-chiefs-of-staff-gen-dan/>

پاسخ: آنچه گمان می‌کنم وزیر دفاع به آن اشاره دارد، همان «قواعد درگیری» یا به اختصار (ROE)^۶ است؛ یعنی مقررات داخلی که توسط ارتش تدوین می‌شوند تا نحوه عملکرد نیروهای مسلح ایالات متحده را در جریان عملیات‌های نظامی تعیین کنند. دقیقاً نمی‌دانم منظور او از قواعد درگیری «احمقانه» چیست، اما احتمالاً منظورش قواعدی است که به زعم او، نیروهای مسلح را بیش از حد محدود می‌کنند. زمانی که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در وزارت دفاع ایالات متحده اشتغالی داشتم^۷، در بازبینی برخی از این قواعد درگیری که برای عملیات‌های آن دوران تدوین شده بودند، مشارکت داشتم. بر اساس تجربه من، کسانی که بیشترین پایبندی را به «حقوق مخاصمات مسلحانه» داشتند، همان افراد نظامی (نیروهای یونیفرم پوش) بودند. آن‌ها به ارزش و اهمیت رعایت قانون باور داشتند، زیرا به ارزش‌هایی که قانون از آن‌ها محافظت می‌کند اعتقاد داشتند و می‌دانستند که همین قواعد، حافظ جان سربازان آمریکایی در میدان نبرد و غیرنظامیان آمریکایی در داخل کشور و سراسر جهان هستند. مایه تأسف است که به نظر می‌رسد وزیر دفاع ایالات متحده دیگر به آن اصول اعتقادی ندارد، اما گمان می‌کنم دیدگاه او مورد تأیید اکثریت کارکنان آن وزارتخانه نیست؛ و همچنین مورد پذیرش سایر نقاط جهان نیز قرار ندارد، چرا که اکثر مردم جهان به اصولی که حقوق مخاصمات مسلحانه از آن‌ها صیانت می‌کند، پایبند هستند.

پرسش: بیابید برای لحظه‌ای از بُعد حقوقی به سراغ بُعد سیاسی و راهبردی برویم. برخی امیدوارند که حملات هوایی علیه ایران در نهایت به تغییر رژیم منجر شود. آیا این انتظاری واقع‌بینانه است؟

پاسخ: من کارشناس مسائل ایران نیستم، بنابراین نمی‌توانم ادعای تخصص خاصی در این زمینه داشته باشم. خواننده‌ام که در حال حاضر، [آیت الله] مجتبی خامنه‌ای، فرزند آیت الله علی خامنه‌ای، به عنوان گزینه احتمالی برای جانشینی پدرش مطرح شده است. اگر چنین اتفاقی بیفتد، تغییر واقعی رخ نخواهد داد. به گمانم آنچه از تاریخ آموخته‌ایم این

^۶. Rules of engagement

^۷. نکته قابل تأملی اینجا وجود دارد و آن اینکه این حقوقدان شناخته شده چند مدت فعالیت رسمی و همکاری مشخص با وزارت دفاع/ جنگ آمریکا داشته و لابد مورد اعتماد سایر نهادهای نظامی و امنیتی آمریکا نیز بوده است اما این امر مانع نشده که وی به عنوان رئیس انجمن آمریکایی حقوق بین الملل برگزیده شود در حالی که اگر یک چنین سابقه‌ای را حقوقدانی در یکی از کشورهای در حال توسعه داشته باشد چه بسا مورد انتقاد افراد یا نهادهایی قرار گیرد که چرا فردی دارای سوابق رسمی همکاری با نهادهای نظامی به ریاست یک نهاد مدنی انتخاب گردد و یا ممکن است این شائبه ایجاد گردد که وی اصولاً دست نشانده مراکز قدرت برای مدیریت یک نهاد مدنی است. معمولاً خود غربی‌ها این نگاه دوم را ترویج می‌دهند.

^۸. معلوم نیست وی چه تصویری از جامعه ایران دارد و منظورش چه تحولاتی است که اگر محقق شود، تحول «واقعی» محسوب می‌شود و اگر محقق نگردد اینطور منفی‌نگرانه می‌توان پیش‌بینی کرد که پس تحول واقعی نیست. شاید منظورش نوع ارتباطات حاکمیت ایران با دولت آمریکا باشد که وی حدس زده بعید است در سایه رهبری جدید ایران نیز این اتفاق بیفتد. اگر منظورش مسائل داخلی ایران باشد که طبیعتاً این اظهار نظر خارج از صلاحیت اوست چرا که او نمی‌تواند خود را جای مردم ایران بگذارد و به جای آن‌ها نظر دهد که کدام تحول خوب و کدام تحول بد یا غیر واقعی است. این مردم ایران هستند که حق دارند حسب صلاحدید خویش تحولات مورد نظر را پیگیری و برای تحقق آن تلاش نمایند.

است که تخریب از طریق حملات هوایی آسان است، اما سازندگی غیرممکن. تا زمانی که ایالات متحده بخواهد صرفاً از طریق هوا عمل کند، فکر می‌کنم کنترل چندانی بر وقایع داخل ایران نخواهیم داشت. [البته] من طرفدار اعزام نیروی زمینی نیستم؛ چرا که چنین کاری اشتباهی فاجعه‌بار خواهد بود. ایده‌ای که اخیراً درباره تسلیح گروه‌هایی در داخل کشور مطرح شده، واقعاً نادرست است و پتانسیل آن را دارد که شعله جنگ داخلی را روشن کند؛ جنگی که وضعیت از پیش وخیم کنونی را بسیار بدتر خواهد کرد. ما بارها و بارها - از کوبا گرفته تا عراق، افغانستان، لیبی و سوریه - دریافته‌ایم که این روش کارساز نیست. امیدوارم نیازی نباشد که دوباره این درس را بیاموزیم. فاجعه واقعی اینجاست که کسانی که هزینه این تصمیمات هولناک را می‌پردازند، تصمیم‌گیرندگان نیستند، بلکه مردم بی‌گناه ایران‌اند که باید با پیامدهای آن زندگی کنند.

پرسش: با نگاهی به آینده، آیا آن «ازهم‌گسیختگی بزرگ»^۹ که توصیف کرده‌اید، همچنان قابل بازگشت است؟ یا اینکه از نقطه بی‌بازگشت عبور کرده‌ایم؟

پاسخ: من مقاله مربوط به «ازهم‌گسیختگی بزرگ» نظم حقوقی پس از جنگ^{۱۰} را برای روزنامه نیویورک تایمز، پس از مداخله غیرقانونی دولت ترامپ در ونزوئلا اما پیش از جنگ کنونی با ایران، نوشتم. اگر اوضاع در آن زمان خطرناک بود، اکنون به مراتب وخیم‌تر است؛ نه تنها به این دلیل که ده‌ها کشور اکنون درگیر جنگی دیگر در خاورمیانه شده‌اند که نسنجیده و غیرقانونی است، بلکه به این خاطر که واکنش جامعه جهانی نیز بسیار ضعیف بوده است. من رهبران جهانی اندکی را می‌بینم که در برابر قانون‌شکنی آشکار، از حاکمیت قانون دفاع کنند. این یک فاجعه بزرگ است و همین ناکامی است که در نهایت ممکن است به پایان نظم حقوقی پس از جنگ بینجامد.

مجری مصاحبه: ماکسیم بونمان سردبیر «ورفاسونگس بلاگ» (Verfassungsblog) که دارای صلاحیت وکالت در آلمان و مدرک دکتری حقوق از دانشگاه هومبولت برلین است و در حال حاضر مشغول تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد رشته سیاست‌گذاری اقلیمی، زیست‌محیطی و شهری در دانشگاه کمبریج می‌باشد.

^۹. <https://www.nytimes.com/2026/01/06/opinion/peace-conflict-war.html>

^{۱۰}. Great unraveling of the postwar legal order

^{۱۱}. ماخذ اصل گفتگو: بلاگ تخصصی آلمانی ورفاسونگس (<https://verfassungsblog.de>)

مورد دوم) مصاحبه با خانم دکتر پریانکا موتاپارثی^{۱۲}، استاد بالینی حقوق و مدیر مرکز حقوق بشر بین‌الملل^{۱۳}
در دانشکده حقوق پریتزکر دانشگاه نورث‌وسترن [در ایالات متحده آمریکا]
(نشر در بیست و چهارم آوریل ۲۰۲۶)

توضیح گزارشگر: اخیراً بیش از ۱۰۰ کارشناس حقوقی با امضای نامه‌ای سرگشاده^{۱۴} [در ایالات متحده]، نگرانی خود را نسبت به نقض احتمالی حقوق بشردوستانه بین‌المللی در جریان جنگ با ایران ابراز کردند؛ مواردی همچون بمباران یک مدرسه دخترانه در ایران و تهدید مقامات آمریکایی مبنی بر هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی این کشور [از جمله مصادیق برجسته نگران‌کننده بود]. [خانم دکتر] پریانکا موتاپارثی، از امضاکنندگان این نامه، گفت: «موازین حاکم بر جنگ و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و با هدف محافظت از غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه شکل گرفتند. مبنای این موازین این ایده بود که حتی در زمان وقوع جنگ، غیرنظامیان طرف‌هایی بی‌گناه محسوب می‌شوند و نباید با آن‌ها همانند سربازان یا جنگجویان رفتار شود. این اصل همچنان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و با پیشرفت تسلیحات و فناوری‌های نظامی، اهمیت آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود.» موتاپارثی که مدیر «مرکز حقوق بشر بین‌الملل» و استاد بالینی در دانشکده حقوق «پریتزکر» دانشگاه نورث‌وسترن است، در گفتگو با [خانم] لیبی بری^{۱۴} از این شورا، به بررسی موضوعاتی همچون توجیهات حقوقی برای آغاز جنگ، مصادیق جنایت جنگی و کارآمدی موازین فعلی حاکم بر درگیری‌های مسلحانه پرداخت.

این مصاحبه به منظور رعایت اختصار و افزایش وضوح، ویرایش شده است.

شورای امور جهانی شیکاگو / آوریل ۲۰۲۶

پرسش: شما به همراه بیش از ۱۰۰ کارشناس حقوق بین‌الملل، نامه‌ای سرگشاده را امضا کردید که در آن نسبت به مشروعیت قانونی مخاصمه در خاورمیانه [تجاوز علیه ایران] ابراز نگرانی شده بود. چه عاملی موجب این واکنش شد؟

^{۱۲} Priyanka Motaparthi

^{۱۳} Center for International Human Rights

^{۱۴} Libby Berry

پاسخ: این نامه به این دلیل نوشته شد که بسیاری از ما عمیقاً نگران این واقعیت بودیم که ایالات متحده تحت شرایطی وارد جنگ شده است که ظاهراً با منشور سازمان ملل مغایرت دارد؛ آن هم به شیوه‌ای که بسیار شتاب‌زده و بدون تصویب کنگره به نظر می‌رسید. واقعاً به نظر نمی‌رسید که الزامات قانونی مربوط به آغاز جنگ و شرایطی که تحت آن ایالات متحده مجاز به ورود به جنگ است، رعایت شده باشد.

ما به همان اندازه، و شاید حتی بیشتر، نگران نحوه پیشبرد جنگ و عملیات مشترک آمریکا و اسرائیل در ایران بودیم؛ به‌ویژه با مشاهده گزارش‌هایی مبنی بر آسیب شدید به غیرنظامیان در روزهای نخست عملیات، که بارزترین نمونه آن حمله به مدرسه دخترانه [شجره طیبه در شهر] میناب بود. تمام این گزارش‌ها که از منابع مستقل و معتبر متعدد دریافت می‌شد، نگرانی‌های گسترده و جدی را در میان کارشناسان حقوق بین‌الملل برانگیخت؛ نگرانی‌هایی درباره نحوه انتخاب اهداف، شیوه ارزیابی آسیب‌های وارده به غیرنظامیان و نحوه مدیریت این جنگ توسط دولت آمریکا.

پرسش: از زمان آغاز جنگ، چه موازینی از حقوق بین‌الملل نقض شده است؟ و آیا شرایطی وجود دارد که در آن چنین اقداماتی قانونی تلقی شود؟

پاسخ: ایالات متحده نباید وارد جنگ شود مگر آنکه شواهد مستقیمی مبنی بر وقوع قریب‌الوقوع حمله‌ای علیه خاک آمریکا یا نیروها و تأسیسات آن وجود داشته باشد. هیچ نشانه‌ای دال بر وجود چنین وضعیتی در مورد ایران دیده نمی‌شود و دولت آمریکا نیز واقعاً تلاشی نکرده است تا با استناد به چنین ادعایی، اقدامات خود را توجیه کند. این محدودیت‌ها در استفاده از نیروی نظامی دولتی، ریشه در بند ۴ ماده منشور سازمان ملل دارد؛ ماده‌ای که استفاده از زور توسط دولت‌ها را محدود کرده و آن را، جز در شرایطی بسیار خاص و محدود، مصداق اقدام به «تجاوز»^{۱۵} می‌داند. اگر قرار بود حمله‌ای قریب‌الوقوع از سوی ایران علیه ایالات متحده صورت گیرد، آنگاه اقدام نظامی توجیه‌پذیر و قانونی محسوب می‌شد.

همچنین شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد نحوه انتخاب اهداف ممکن است مصداق جنایت جنگی^{۱۶} باشد؛ به‌ویژه با در نظر گرفتن شمار غیرنظامیان کشته‌شده و هدف قرار دادن آشکار اماکن و مناطق غیرنظامی. همچنین تهدیدهایی مبنی بر هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی – نظیر تأسیسات آب‌شیرین‌کن و نیروگاه‌های برق که

^{۱۵} Act of aggression

^{۱۶} War crime

جمعیت غیرنظامی برای ادامه حیات به آن‌ها وابسته است – وجود دارد. مجموع این موارد اطلاعاتی را فراهم می‌آورد که حاکی از نگرانی‌های بسیار جدی در خصوص رعایت یا عدم رعایت حقوق بین‌الملل است.

پرسش: به عنوان یک متخصص حقوق بین‌الملل، نظر شما درباره تهدید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر نابودی «تمام تمدن» ایران پیش از دستیابی طرفین به توافق آتش‌بس چیست؟ آیا صرف بیان چنین سخنانی می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد؟

پاسخ: ارزیابی جنایت جنگی بر اساس اقدام صورت گرفته انجام می‌شود، اما «نیت» نیز بخش مهمی از آن است. نیت پشت یک حمله چه بوده است؟ هدف نظامی یا غایت آن چه بوده است؟ و به گمان من، آنچه بسیار غیرعادی بود و موجب اعتراض کارشناسان حقوق بین‌الملل شد، این واقعیت است که رئیس‌جمهور ترامپ فرمانده کل نیروهای مسلح ماست. همچنین وزیر دفاع را داریم که سخنانی نظیر «هیچ رحمی نخواهیم کرد»^{۱۷} (عدم اعطای آمان) بر زبان می‌آورد و [برای عدم رعایت موازین حقوقی، تعبیری چون] «قوانین احمقانه درگیری»^{۱۸} را بکار می‌گیرد. این‌ها عالی‌رتبه‌ترین فرماندهان نظامی کشور ما هستند و اظهاراتی بیان می‌کنند که با اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی مغایرت دارد و به نظر می‌رسد نیروهای مسلح ما را به ارتکاب نقض [موازین حقوقی] تشویق می‌کند.

لَفَاطی و سخنان صرف، به خودی خود نمی‌توانند مصداق نقض باشند. با این حال، این سخنان به ایجاد چیزی کمک می‌کنند که ما آن را «فضای فرماندهی»^{۱۹} می‌نامیم. افراد چه دستورالعمل‌ها یا فرمان‌هایی دریافت می‌کنند؟ چه انگیزه‌هایی ایجاد می‌شود؟ این نوع ادبیات و جهت‌گیری، چه فضایی را پدید می‌آورد؟ این بخش بسیار مهمی در ارزیابی وقوع موارد نقض و به‌ویژه جنایات جنگی است. به نظر می‌رسد برداشت مقامات رسمی آمریکا این است که یک اقدام تنها در صورتی جنایت جنگی محسوب می‌شود که عامدانه باشد؛ اما این تصور نادرست است. هدف‌گیری‌های بی‌پروا^{۲۰} و هدف‌گیری‌هایی که ناشی از قصور فاحش^{۲۱} باشند نیز می‌توانند در زمره جنایات جنگی قرار گیرند.

پرسش: رئیس‌جمهور ترامپ همچنین اقدام آمریکا در قبال ایران را با عملیات آمریکا در ونزوئلا مقایسه کرده است. از منظر حقوق بین‌الملل، این دو وضعیت چه شباهت‌ها یا تفاوت‌هایی با هم دارند؟

^{۱۷} No quarter
^{۱۸} Stupid rules of engagement
^{۱۹} Command environment
^{۲۰} Reckless targeting
^{۲۱} Grossly negligent targeting

پاسخ: در هر دو مورد، با آنچه نقض آشکار منشور سازمان ملل محسوب می‌شود، مواجه هستیم؛ یعنی نقض ممنوعیت «عمل تجاوزکارانه» (تجاوز نظامی)؛ اقدامی که طی آن بدون وجود تهدید حمله قریب‌الوقوع، علیه کشوری دیگر وارد جنگ می‌شوند. در مورد ونزوئلا، این اقدام علیه کسانی صورت گرفت که دولت آمریکا آن‌ها را «قاچاقچیان تروریست» (نارکو-تروریست)^{۲۲} نامیده است. ابهامات زیادی درباره معنای دقیق این اصطلاح و اینکه چه کسانی بر اساس این تعریف قابل هدف‌گیری هستند، وجود دارد. اما در مورد ایران، هدف کل یک نظام حاکم بود. به گمان من، تفاوت اصلی صرفاً در ماهیت و مدت‌زمان این درگیری‌ها نهفته است. عملیات ونزوئلا، چه از نظر مدت حضور نیروهای آمریکایی در میدان و چه از حیث تعداد بمباران‌ها یا حملات صورت گرفته، بسیار پنهانی‌تر و محدودتر بود. اما حمله علیه ایران، عملیاتی مشترک با اسرائیل محسوب می‌شد؛ در این عملیات، اهداف بسیار بیشتری مورد اصابت قرار گرفتند و مابرا نه فقط چند روز، بلکه چندین هفته به طول انجامید. همچنین گزارش‌های بسیار گسترده‌تری درباره تلفات غیرنظامی و سایر آسیب‌های وارده به غیرنظامیان منتشر شد.

پرسش: صدور کیفرخواست علیه مادورو در ایالات متحده، چه نقشی در توجیه حقوقی عملیات مربوط به ونزوئلا ایفا می‌کند؟

پاسخ: کیفرخواست در واقع یک اتهام کیفری است. شیوه رسیدگی به اتهام کیفری، از طریق فرآیندهای عدالت کیفری است، نه عملیات نظامی؛ و این موضوع چه در مورد رهبر یک کشور صدق کند و چه در مورد حملاتی که شاهد آن علیه قایق‌ها در دریای کارائیب هستیم، صادق است. به‌ویژه در آن حملات، افراد متهم به قاچاق مواد مخدر شده‌اند. این [مربوط به فرایند رسیدگی] به یک جرم کیفری است، نه [امکان ارتکاب] یک اقدام جنگی.

پرسش: حقوق بین‌الملل چگونه برای پاسخگویی به ماهیت به‌سرعت در حال تغییر جنگ‌های مدرن، تکامل یافته است؟ آیا چارچوب موجود همچنان کارآمد است؟

پاسخ: موازین حاکم بر جنگ و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در دوران پس از جنگ جهانی دوم و با هدف حفاظت از غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه شکل گرفتند. مبنای این موازین این ایده بود که حتی هنگام وقوع جنگ، غیرنظامیان طرف‌هایی بی‌گناه محسوب می‌شوند و نباید با آن‌ها همان‌گونه رفتار شود که با سربازان یا جنگجویانی که فعالانه در نبرد مشارکت دارند، رفتار می‌شود؛ بلکه باید تا حد امکان در برابر خطرات محافظت شوند. این اصل همچنان فوق‌العاده حائز اهمیت است و روزه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود.

^{۲۲} Narcoterrorists

به گمان من، موازین مربوط به درگیری‌های مسلحانه در دو حوزه کلیدی با چالش مواجه هستند. نخستین حوزه، مربوط به استفاده از هوش مصنوعی برای شناسایی و تعیین اهداف در شرایط درگیری است. این سیستم‌ها قادرند چنین کاری را در مقیاسی وسیع‌تر و با سرعتی بسیار بیشتر از انسان‌ها انجام دهند. اگر این فناوری‌ها مسئولانه به کار گرفته نشوند، خطر واقعی عدم راستی آزمایی دقیق این اهداف و در نتیجه افزایش آسیب به غیرنظامیان وجود دارد.

دومین حوزه نگرانی، از بین رفتن کامل هنجارهای مربوط به نحوه انجام درگیری‌ها و همچنین نادیده گرفته شدن ضرورت حفاظت حداکثری از غیرنظامیان است.

پرسش: مفهوم پاسخگویی و عدالت در حقوق بین‌الملل چگونه تعریف می‌شود؟

پاسخ: این مفاهیم در سطوح بسیار متنوعی نمود پیدا می‌کنند. ما باید مقامات منتخب خود را در قبال نقششان در حمایت یا مخالفت با مخاصمات پاسخگو بدانیم؛ به‌ویژه زمانی که معتقدیم آن مخاصمه توجیه‌پذیر نیست یا بر اساس رویه‌ها و شرایط صحیح انجام نشده است. آیا آن‌ها جلسات استماع برگزار می‌کنند؟ آیا خواستار دریافت اطلاعات هستند؟ چه اقداماتی انجام می‌دهند؟ باید تلاش کنیم تا آن سازوکارهای نظارتی و موازنه‌بخش را که قرار بوده است وجود داشته باشند، دوباره احیا کنیم.

در سطح بین‌المللی، تحقق پاسخگویی می‌تواند بسیار دشوار و مستلزم طی مسیری بسیار طولانی باشد. به گمان من، یکی از اولویت‌های نخستین این است که اطمینان حاصل شود مرگ غیرنظامیان به‌درستی و با رعایت معیارهای دادرسی کیفری مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد، هم دولت‌ها و هم افراد، در صورت لزوم، در قبال اقدامات خود پاسخگو شناخته می‌شوند، و در صورتی که غیرنظامیان به‌ناحق متحمل آسیب شده باشند، غرامت یا جبران خسارت باید دریافت کنند.^{۲۳}

مجری مصاحبه: خانم لیبی بری دستیار سردبیر سامانه شورای امور جهانی شیکاگو

^{۲۳} . ماخذ اصل گفتگو: سامانه شورای جهانی شیکاگو (globalaffairs.org) ، ۲۴ آوریل ۲۰۲۶

مورد سوم) مصاحبه با آلن واینر^{۲۴} استاد حقوق بین الملل دانشگاه استنفورد [آمریکا] درخصوص مسائل حقوق

اساسی و حقوق بین الملل ناشی از حمله به ایران

(منتشره در سوم مارس ۲۰۲۶)

توضیح گزارشگر: در ۲۸ فوریه، جهان با این خبر بیدار شد که ایالات متحده و اسرائیل حمله‌ای هماهنگ را علیه ایران انجام داده‌اند؛ حمله‌ای که تأسیسات مهم نظامی و هسته‌ای را هدف قرار داد و منجر به کشته شدن چندین مقام ارشد نظامی و دولتی، از جمله رهبر عالی ایران^{۲۵}، آیت‌الله علی خامنه‌ای، شد. این حمله که «عملیات خشم حماسی»^{۲۶} نام‌گذاری شده بود، بدون مجوز قبلی کنگره ایالات متحده صورت گرفت. این اقدام واکنش شدید ایران را در پی داشت و به حملات موشکی و هوایی در سراسر منطقه - از جمله علیه اسرائیل، بحرین، عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و عراق - منجر شد که تلفاتی از جمله در میان آمریکایی‌ها بر جای گذاشت. در اینجا، آلن واینر از دانشکده حقوق استنفورد که متخصص حقوق بین الملل است، به بررسی جنبه‌های حقوقی این حمله و تحولات احتمالی پیش رو می‌پردازد.

پرسش: رئیس‌جمهور ترامپ چه توجیهی^{۲۷} برای حمله هماهنگ‌شده ایالات متحده و اسرائیل به ایران ارائه کرد؟

پاسخ: رئیس‌جمهور ترامپ در سخنرانی «وضعیت کشور»^{۲۸} در ۲۴ فوریه و همچنین در اظهارات ویدئویی ۲۸ فوریه خود که در آن حملات علیه ایران را اعلام کرد، چندین مورد را به عنوان توجیهات ادعایی برای حمله به ایران برشمرد. اظهارات رئیس‌جمهور بار اخلاقی [منفی] شدیدی داشت؛ او حکومت ایران را «گروهی شرور متشکل از افرادی بسیار سرسخت و هولناک» توصیف کرد. رئیس‌جمهور همچنین به شماری از گلایه‌های تاریخی از ایران اشاره کرد، از جمله ماجرای گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ و حمایت ایران از شبه‌نظامیان ضد آمریکایی در دوران اشغال عراق توسط آمریکا پس از سال ۲۰۰۳ و حضور نظامی متعاقب آن در این کشور. ترامپ همچنین بر حمایت دیرینه ایران از گروه‌های تروریستی و سرکوب مردم خود توسط حاکمیت تأکید ورزید.

^{۲۴} Allen S. Weiner

^{۲۵} <https://www.nytimes.com/2026/03/01/world/middleeast/iran-disbelief-khamenei-assassination.html>

^{۲۶} Operation Epic Fury

^{۲۷} <https://www.pbs.org/newshour/politics/fact-checking-statements-made-by-trump-to-justify-u-s-strikes-on-iran>

^{۲۸} State of the Union

در خصوص تهدیدات امنیتی کلیدی که به گفته ترامپ، ایران متوجه ایالات متحده و متحدانش می‌کند، او در اظهارات ۲۸ فوریه خود تصریح کرد که هدف از اقدامات نظامی آمریکا، «از بین بردن تهدیدات قریب‌الوقوع»^{۲۹} ناشی از حکومت ایران» بوده است. در همین راستا، رئیس‌جمهور ترامپ تأکیدی در مورد برنامه هسته‌ای ایران داشت و گفت که این برنامه شامل «تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای» است. رئیس‌جمهور همچنین به برنامه موشکی قابل توجه ایران، از جمله توسعه موشک‌های دوربرد اشاره کرد و مدعی شد که این موشک‌ها «اکنون می‌توانند دوستان و متحدان بسیار خوب ما در اروپا و نیروهای مستقر ما در خارج از کشور را تهدید کنند و به‌زودی ممکن است به خاک اصلی آمریکا برسند.» (برخلاف اظهارات ترامپ، ارزیابی سال ۲۰۲۵ «آژانس اطلاعات دفاعی»^{۳۰} نشان می‌داد که ایران در حال حاضر فاقد موشک‌های بالستیک با قابلیت هدف قرار دادن ایالات متحده است؛ این آژانس برآورد کرده بود که ایران ممکن است تا سال ۲۰۳۵ بتواند زرادخانه‌ای متشکل از حداکثر ۶۰ موشک بالستیک قاره‌پیما تولید کند، «البته اگر تهران تصمیم به دستیابی به چنین قابلیتی بگیرد.»)

پرسش: آیا این توجیه با معیارهای قانونی مطابقت دارد؟ آیا این حمله - در چارچوب‌های حقوقی ایالات متحده و قوانین بین‌المللی - «قانونی» بوده است؟

پاسخ: از منظر حقوق بین‌الملل، نظر من این است که این حمله به‌وضوح غیرقانونی بوده است. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، دولت‌ها از توسل به زور در روابط بین‌الملل منع شده‌اند، مگر در یکی از دو حالت: (۱) زمانی که دولت در مقام دفاع مشروع عمل می‌کند، آن هم پس از آنکه هدف «حمله مسلحانه» از سوی طرف مقابل قرار گرفته باشد؛ یا (۲) زمانی که شورای امنیت سازمان ملل متحد مجوز استفاده از زور را صادر کرده باشد. البته شورای امنیت هرگز مجوز استفاده از زور علیه ایران را صادر نکرده است. در خصوص دفاع مشروع نیز، ایران هیچ‌گونه حمله مسلحانه‌ای علیه ایالات متحده انجام نداده است.

در باب حق دفاع مشروع، [برخی] حقوق‌دانان بین‌المللی وجود دارند - که من نیز خود را جزو آنان می‌دانم - که معتقدند دولت‌ها نه تنها پس از وقوع حمله مسلحانه، بلکه در صورت مواجهه با تهدید قریب‌الوقوع حمله نیز می‌توانند از حق دفاع مشروع استفاده کنند. حقوق‌دانان بین‌الملل از این مفهوم با عنوان «دفاع مشروع پیش‌دستانه»^{۳۱} یاد می‌کنند و رئیس‌جمهور ترامپ نیز با بیان اینکه حملات ایالات متحده علیه ایران با هدف «از بین بردن تهدیدات قریب‌الوقوع» ناشی از رژیم ایران صورت گرفته، به این مفهوم اشاره داشته است. مشکل این موضع آنجاست که حتی اگر حق دفاع

^{۲۹} Imminent threats

^{۳۰} https://www.dia.mil/Portals/110/Documents/News/golden_dome.pdf

^{۳۱} Anticipatory self-defense

مشروع پیش‌دستانه را بپذیریم، شرطِ مقدماتیِ آن بسیار سخت‌گیرانه است؛ این حق مستلزم وجود تهدیدی قریب‌الوقوع برای انجام حمله مسلحانه از سوی طرف مقابل است. این تصور که ایران تهدیدی امنیتی و کلی برای منافع ایالات متحده محسوب می‌شود، به معنای وجود تهدیدِ حمله قریب‌الوقوع نیست. همچنین، احتمال اینکه ایران در مقطعی از آینده به سلاح‌های هسته‌ای یا موشک‌های قاره‌پیما با قابلیت هدف قرار دادن خاک اصلی ایالات متحده دست یابد نیز مصداق تهدیدِ حمله قریب‌الوقوع به شمار نمی‌آید.

مسائلی نیز در خصوص انطباق حمله ایالات متحده علیه ایران با قوانین داخلی مربوط به تقسیم اختیارات میان رئیس‌جمهور و کنگره در تصمیم‌گیری برای استفاده از زور مطرح است. اصل یکم، بخش هشتم، بند ۱۱ قانون اساسی، اختیار «اعلام جنگ» را به کنگره واگذار کرده است؛ با این حال، رئیس‌جمهور فرمانده کل قواست و رؤسای جمهور ایالات متحده در طول قرن‌ها، بیش از ۱۰۰ بار بدون دریافت مجوز از کنگره، اقدام به استفاده از نیروی نظامی در خارج از کشور کرده‌اند.

پرسش: موضع دولت در قبال اختیار رئیس‌جمهور برای آغاز حمله بدون تصویب کنگره چیست؟

پاسخ: دفتر مشاوره حقوقی وزارت دادگستری بر این باور است^{۳۲} که یک درگیری مسلحانه تنها زمانی مصداق «جنگ» به معنای قانون اساسی (یعنی وضعیتی که نیازمند مجوز کنگره است) محسوب می‌شود که شامل «درگیری‌های نظامی طولانی‌مدت و عمده»^{۳۳} باشد؛ درگیری‌هایی که معمولاً پرسنل نظامی ایالات متحده را برای مدتی قابل توجه در معرض خطری جدی قرار می‌دهند. با توجه به سوابق تاریخی اعمال زور صرفاً بر اساس تصمیم رئیس‌جمهور، دشوار می‌توان استدلال کرد که حملات صورت گرفته علیه ایران تا این لحظه واجد معیارهایی باشند که نیازمند مجوز کنگره است. با این حال، پزیدنت ترامپ اشاره کرده است که انتظار می‌رود این عملیات نظامی «چهار تا پنج هفته» طول بکشد،^{۳۴} اما «احتمالاً بسیار طولانی‌تر از آن» نیز ادامه یابد.^{۳۵} او همچنین اعلام کرده که اعزام نیروی زمینی آمریکا

^{۳۲} <https://www.justice.gov/olc/file/2011-04-01-libya-deployment/dl?inline>

^{۳۳} Prolonged and substantial military engagements

^{۳۴} <https://www.nytimes.com/live/2026/03/02/world/iran-us-israel-attack-trump>

^{۳۵} . هم‌اینک پس از گذشت چند ماه از جنایت تجاوز به ایران بهتر معلوم شده که وعده ترامپ مبنی بر اینکه ظرف چند روز یا چند هفته جنگ را با

پیروزی به پایان می‌برد، اظهار نظری باطل و بی‌بنیاد و تصور پیروزی و به تسلیم واداشتن ملت ایران نیز تصویری واهی و پوچ بوده است. (توضیح افزوده بر متن)

به ایران را منتفی نمی‌داند.^{۳۶} هرچه این عملیات نظامی طولانی‌تر و شدیدتر شود، این استدلال که استفاده از نیروی نظامی نیازمند تصویب کنگره است، قوت بیشتری می‌گیرد.

پرسش: آیا می‌توانید درباره اختیارات جنگی صحبت کنید؟ گزارش شده است که دموکرات‌ها^{۳۷} برای بررسی قطعنامه‌های مربوط به اختیارات جنگی^{۳۸} تلاش می‌کنند، اما احتمال تصویب هرگونه طرحی در حال حاضر کم به نظر می‌رسد.

پاسخ: جواب من به پرسش قبلی بر تقسیم اختیارات جنگی میان کنگره و رئیس‌جمهور بر اساس قانون اساسی متمرکز بود. اما پرسش شما به موضوع «قطعنامه اختیارات جنگی»^{۳۹} نیز اشاره دارد؛ قانونی که کنگره در سال ۱۹۷۳ و در پایان جنگ ویتنام تصویب کرد تا اطمینان حاصل کند که رؤسای جمهور بدون مجوز کنگره، ایالات متحده را وارد جنگ نمی‌کنند. قطعنامه اختیارات جنگی، رئیس‌جمهور را ملزم می‌کند که هر زمان نیروهای آمریکایی «درگیر حمله یا خصومت‌های نظامی»^{۴۰} شدند، کنگره را مطلع سازد. این قانون مقرر می‌دارد که اگر کنگره ظرف شصت روز پس از دریافت چنین اطلاعیه‌ای (با نود روز در صورتی که رئیس‌جمهور از رویه‌های تمدید مهلت استفاده کند) اعلان جنگ نکند یا به هر نحو دیگری مجوز استفاده از نیروی نظامی را صادر ننماید، رئیس‌جمهور قانوناً موظف است به آن اقدام نظامی «پایان دهد». اگرچه قوه مجریه از سال ۱۹۷۳ همواره تأکید داشته است که «قطعنامه اختیارات جنگی»^{۴۱} نقض قانون اساسی و تعرضی به اختیارات رئیس‌جمهور در مقام فرمانده کل قوا محسوب می‌شود، اما اکثر رؤسای جمهور دست کم در مواردی که نیروهای ایالات متحده وارد درگیری‌های نظامی شده‌اند، گزارش‌های الزامی مقرر در این قانون را ارائه کرده‌اند.

صرف نظر از جایگاه حقوقی این قطعنامه در قانون اساسی، اگر کنگره با عملیات نظامی علیه ایران مخالف باشد، قطعاً می‌تواند قانونی تصویب کند که مانع از ادامه آن عملیات نظامی توسط رئیس‌جمهور شود. با وجود اختلاف‌نظرها پیرامون نحوه تقسیم اختیارات جنگی میان کنگره و رئیس‌جمهور، تردید اندکی وجود دارد که کنگره می‌تواند قانونی برای ممنوعیت تخصیص هرگونه بودجه جهت عملیات نظامی علیه ایران وضع کند؛ اقدامی که کنگره در گذشته نیز بارها انجام داده است. با این حال، کنگره در طول تاریخ همواره نسبت به اعمال اختیارات خود برای منع رئیس‌جمهور

^{۳۶} <https://www.cnn.com/world/live-news/iran-israel-us-attack-03-02-26-intl-hnk?post-id=cmm9c37yi00003b6p3fwxd1ie>

^{۳۷} <https://www.axios.com/2026/02/28/trump-iran-congress-war-powers-vote>

^{۳۸} <https://www.politifact.com/article/2025/jun/18/congress-war-powers-iran-nuclear-strike/>

^{۳۹} <https://www.law.cornell.edu/uscode/text/50/chapter-33>

^{۴۰} Involved in an attack or hostilities

^{۴۱} War Powers Resolution

از آغاز جنگ بسیار بی‌میل بوده است و به نظر من، احتمال انجام چنین کاری در شرایطی که حزب جمهوری خواه اکثریت را در هر دو مجلس کنگره در اختیار دارد، بسیار بعید است.

پرسش: آیا می‌توانید درباره خطرات احتمالی برای ایالات متحده و متحدانش صحبت کنید؛ خطراتی که در صورت فروپاشی سازوکارهای حفاظتی قانونی موجود در زمینه استفاده از زور، بروز می‌کنند؟

پاسخ: به عقیده من، رویکرد دولت کنونی نسبت به حقوق بین‌الملل و اقدامات آن، تهدیدی خطرناک برای نظام حقوقی مصوب در منشور سازمان ملل متحد (در سال ۱۹۴۵) محسوب می‌شود؛ نظامی که هدف آن محدود کردن استفاده از زور در روابط بین‌الملل است. پیش از قرن بیستم، محدودیت‌های اساسی بسیار اندکی بر حق دولت‌ها برای توسل به زور وجود داشت. دولت‌ها در اصل این حق را داشتند که برای مقابله با نقض حقوق خود یا آنچه بی‌عدالتی تلقی می‌کردند، از زور استفاده کنند. اگرچه پیش‌شرط‌های شکلی / رویه‌ای برای آغاز جنگ وجود داشت - به‌ویژه اینکه دولت‌ها ملزم بودند خواسته‌های خود را بیان کرده و از طریق ابزارهای دیپلماتیک به دنبال احقاق حق باشند - اما حق رفتن به جنگ، یک حق حاکمیتی محسوب می‌شد که هیچ معاهده یا قاعده حقوق بین‌الملل عرفی آن را محدود نمی‌کرد. تحت حاکمیت این نظام، در طول قرن‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم، جنگ بخشی معمول از روابط بین‌الملل بود. به عبارت دیگر، حقوق حاکم بر آن دوران، بازتاب‌دهنده این اصل «کارل فون کلاوزویتس»^{۴۲} نظریه پرداز جنگی پروسه بود که: «جنگ ادامه سیاست با ابزارهایی دیگر است.» همان‌طور که می‌دانیم، نتیجه آن نظام حقوقی، وقوع مکرر جنگ میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل بود؛ جنگ‌هایی که با تغییر فناوری‌ها، در قرن بیستم به سطوح هولناکی از ویرانی و رنج منجر شدند.

از زمان تصویب منشور سازمان ملل متحد و ممنوعیت استفاده از زور در روابط بین‌الملل که در آن گنجانده شده است، میزان جنگ‌های میان‌دولتی در نظام بین‌الملل کاهش یافته است.

به نظر می‌رسد رئیس‌جمهور ترامپ اهمیت چندانی برای نظام حقوقی بین‌المللی حاکم بر استفاده از زور قائل نیست. او در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز^{۴۳} در ژانویه ۲۰۲۵، در پاسخ به پرسشی درباره محدودیت‌هایی که برای اعمال قدرت ایالات متحده به رسمیت می‌شناسد، گفت: «اخلاقیات خودم. ذهن خودم. این تنها چیزی است که می‌تواند

^{۴۲} Carl von Clausewitz

^{۴۳} <https://www.nytimes.com/2026/01/08/us/politics/trump-interview-power-morality.html>

جلوی مرا بگیرد.» و افزود: «من نیازی به حقوق بین‌الملل ندارم.» این امر به نظر من بازگشتی نگران‌کننده به دیدگاه کلاوزویتسی است که استفاده بین‌المللی از زور را «ادامه سیاست با ابزاری دیگر» می‌داند.

می‌توان انتظار داشت که اگر ایالات متحده - که شاید اصلی‌ترین معمار نظام حاکم بر استفاده از زور در منشور سازمان ملل متحد بوده است - تصمیم بگیرد که دولت‌ها هر زمان که آن را به نفع خود می‌دانند مجاز به جنگ‌افروزی هستند، سایر دولت‌ها نیز همین رویه را در پیش خواهند گرفت. البته روسیه پیش‌تر با الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ و سپس تهاجم تمام‌عیار به اوکراین در سال ۲۰۲۲، بی‌اعتنایی خود را به ممنوعیت استفاده از زور نشان داده است. اگر قدرتمندترین کشورهای جهان عملاً به این نتیجه برسند که هرگاه منافعیان ایجاب کند می‌توانند دست به استفاده بین‌المللی از زور بزنند، نتیجه آن فروپاشی نظام حقوقی‌ای خواهد بود که طی ۸۰ سال گذشته در کاهش سطح خشونت میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل بسیار مؤثر عمل کرده است. بازگشت به آن نظام حقوقی که منجر به استفاده گسترده از زور در روابط بین‌الملل و وقوع جنگ‌های ویرانگر قرن بیستم شد، به هیچ‌وجه در راستای منافع بلندمدت ایالات متحده - یا دیگر دولت‌های نظام بین‌الملل - نخواهد بود.

پرسش: شما درباره تعامل میان منافع بین‌المللی و ملی - و بده‌بستان‌هایی که کشورها برای حفظ صلح و بهره‌مندی از مزایای آن انجام می‌دهند - مطالبی نوشته‌اید. ممکن است در این باره توضیح دهید؟

پاسخ: به نظر می‌رسد بی‌علاقگی ابراز شده از سوی رئیس‌جمهور ترامپ نسبت به حقوق بین‌الملل، ریشه در این تصور دارد که حقوق بین‌الملل به نوعی با پیگیری منافع ملی ایالات متحده ناسازگار است. بازتاب این پیش‌فرض را می‌توان در فرمان اجرایی او مشاهده کرد که اندکی پس از آغاز به کارش در سال ۲۰۲۵ صادر شد.^{۴۴} فرمانی که از جمله، وزیر امور خارجه را ملزم می‌کرد تا «تمامی کنوانسیون‌ها و معاهداتی را که ایالات متحده طرف آن‌هاست» بازنگری کند تا مشخص شود کدام‌یک «با منافع ایالات متحده مغایرت دارند.» این باور که حقوق بین‌الملل به نوعی با منافع ملی آمریکا در تضاد است، در اظهارات اخیر^{۴۵} «جیمسون گریر»^{۴۶}، نماینده تجاری ایالات متحده، نیز بازتاب یافت.

^{۴۴} <https://www.whitehouse.gov/presidential-actions/2025/02/withdrawing-the-united-states-from-and-ending-funding-to-certain-united-nations-organizations-and-reviewing-united-states-support-to-all-international-organizations/>

^{۴۵} https://ustr.gov/about/policy-offices/press-office/speeches-and-remarks/2026/january/dont-let-international-law-get-way-peace-and-prosperity?fbclid=IwY2xjawQTE4pleHRuA2FlbQIxMABicmlkETfjUHRQb3VNTVBXN3A5N0hzc3J0YwZhchBfaWQQMjIyMDM5MTc4ODIwMDg5MgABHmlWbdivwexJncSq-LgRBIR44NDzVn-UDHho8FNThQj_5u6J9rb5YAosK2n3_aem_AIN0siHiTeAvuLV11vKPkW

^{۴۶} Jamieson Greer

او اظهار داشت که پابندی ایالات متحده به حقوق بین‌الملل - که او از آن با عنوان «نظم مبتنی بر قواعد»^{۴۷} یاد کرد - «ممکن است به پیامدهای منفی منجر شود. اگر بیش از حد سخت‌گیر باشیم، ممکن است در زمانی که نیاز به اقدام در راستای منافع ملی داریم، عملاً دست‌وپای خود را ببندیم.»

من دیدگاه متفاوتی درباره رابطه میان حقوق بین‌الملل و منافع ملی دارم. همان‌طور که در مقاله‌ای تحلیلی در نشریه «دِ هیل»^{۴۸} در آوریل ۲۰۲۵ مطرح کردم، باید به خاطر داشت که حقوق بین‌الملل نظامی مبتنی بر رضایت است؛ بدین معنا که دولت‌ها عمدتاً تنها به آن دسته از محدودیت‌هایی پایبند هستند که آزادانه پذیرفته‌اند. دولت‌ها محدودیت‌هایی را در آزادی عمل خود می‌پذیرند، زیرا بر این باورند که مزایای ناشی از محدودیت‌های متقابل بر آزادی عمل کشورها - مانند صرف‌نظر کردن از آزادی بازداشت دیپلمات‌های خارجی، سلب مالکیت از اموال خارجی بدون پرداخت غرامت عادلانه، یا هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان و بدرفتاری با اسرای جنگی در دوران جنگ - برای خودشان و برای نظم جهانی سودمند خواهد بود. در خصوص توسل به زور، دولت‌ها در سال ۱۹۴۵ محدودیت‌هایی را بر حق پیش‌از‌منشور خود برای استفاده از زور در روابط بین‌الملل پذیرفتند؛ زیرا به این نتیجه منطقی رسیدند که جهانی که در آن دولت‌ها از توسل آزادانه به زور علیه یکدیگر منع شوند، در راستای منافع بلندمدت و ساختاری آن‌ها برای داشتن نظم بین‌المللی و باثبات است. همان‌طور که در یادداشت خود در نشریه «دِ هیل»^{۴۹} مطرح کردم:

با توجه به ماهیت مبتنی بر رضایت در حقوق بین‌الملل، تصمیم یک کشور برای پیوستن به یک معاهده - حتی معاهده‌ای که محدودیت‌هایی بر آزادی عمل آن اعمال می‌کند - به معنای محدود کردن حاکمیت آن کشور نیست؛ بلکه برعکس، این کار نوعی اعمال حاکمیت است که به کشور امکان می‌دهد از مزایای همکاری‌های بین‌المللی، از جمله امنیت و رفاه بیشتر، بهره‌مند شود. حقوق بین‌الملل نه تنها منافع ملی آمریکا را تضعیف نمی‌کند، بلکه ابزاری برای پیشبرد آن است.

رئیس‌جمهور ترامپ در مصاحبه ژانویه ۲۰۲۶ خود با نیویورک تایمز اظهار داشت که نیازی به حقوق بین‌الملل ندارد. به عقیده من، این دیدگاهی بسیار کوتاه‌بینانه است. اگر بخواهیم از مزایای جهانی برخوردار شویم که در آن دولت‌ها هر زمان که تصور کنند توسل به زور به نفعشان است، علیه یکدیگر از آن استفاده نمی‌کنند - و اگر بخواهیم از «بلای جنگ» که «اندوهی وصف‌ناپذیر برای بشریت به بار آورده»^{۵۰} و رژیم حقوقی منشور سازمان ملل متحد در خصوص

^{۴۷} Rules-based order

^{۴۸} The Hill

^{۴۹} <https://thehill.com/opinion/white-house/5256206-international-law-sovereignty-trump/>

^{۵۰} <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/full-text>

توسل به زور دقیقاً برای جلوگیری از آن تدوین شده است، دوری گزینیم- آن گاه ایالات متحده به شدت به حقوق بین الملل نیاز دارد.^{۵۱}

مجری مصاحبه: خانم شارون دریسکول، سردبیر در امور ارتباطات و رسانه ای استنفورد



^{۵۱}. ماخذ اصل گفتگو: سامانه اطلاع رسانی دانشگاه استنفورد (<https://law.stanford.edu>)، ۳ مارس ۲۰۲۶

مورد چهارم) مصاحبه با خانم دکتر سولویگ ریشر^{۵۲} استاد روابط بین الملل و مدیریت منازعات و پیشبرد صلح در دانشگاه لایپزیگ آلمان

(منتشره در ششم مارس ۲۰۲۶)

توضیح گزارشگر: در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، ایالات متحده و اسرائیل حملات هماهنگ شده‌ای را علیه ایران آغاز کردند. از آن زمان، حملات تلافی جویانه به پایگاه‌های اسرائیل و ایالات متحده در منطقه خلیج فارس ضربه زده و درگیری به لبنان گسترش یافته است. اتحادیه اروپا خواستار خویشتنداری شده است، اما از نامیدن این حمله به عنوان نقض حقوق بین‌الملل خودداری کرده است - در حالی که کارشناسان در حال بحث در مورد این هستند که آیا می‌توان از اصل «مسئولیت به حمایت»^{۵۳} به عنوان توجیه حملات به ایران استفاده کرد یا خیر. پروفسور سولویگ ریشر، استاد روابط بین‌الملل و سیاست فراملی در دانشگاه لایپزیگ و عضو مرکز تحقیقات لایپزیگ، این درگیری را از منظر پژوهش‌های صلح و منازعات - با تمرکز بر نظم بین‌المللی، نقش اروپا و چشم‌اندازهای ایران - ارزیابی می‌کند.

هشدار پژوهشگر حوزه صلح درباره «مشروعیت بخشی به نیروی نظامی

پرسش: پروفسور ریشر، این حمله چه معنایی برای نظم بین‌المللی دارد؟

پاسخ: با وقوع جنگ تجاوزکارانه اسرائیل و ایالات متحده علیه ایران، حملات تلافی جویانه‌ی متعاقب آن و رویارویی نظامی منطقه‌ای که اکنون شعله‌ور شده است، ما شاهد شکل‌گیری عرصه‌ی بزرگ دیگری از جنگ و مخاصمه در مقیاس جهانی هستیم. این رویداد بخشی از زنجیره‌ای از درگیری‌های پرحرارتی است که به عادی‌سازی، کم‌اهمیت جلوه دادن و استفاده‌ی فزاینده - و در واقع مشروعیت بخشی - به نیروی نظامی برای دستیابی به اهداف سیاسی دامن می‌زند؛ امری که نقض آشکار هنجارهای حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود.

^{۵۲} Solveig Richter

^{۵۳} The Responsibility to Protect

ما این وضعیت را در جریان جنگ تجاوزکارانه‌ی روسیه نیز دیده‌ایم. همچنین مسیر سیاسی ترامپ را به وضوح مشاهده کرده‌ایم؛ او نه تنها دولت‌های موسوم به «سرکش»^{۵۴} مانند ایران یا اقتدارگرایی نظیر ونزوئلا را به استفاده از نیروی نظامی تهدید کرده، بلکه نباید فراموش کنیم که گرینلند را نیز به اقدامات نظامی تهدید کرده است.

اگر این محاصمه را در چارچوب آن الگو بررسی کنیم، پیامدهای ساختاری آن برای نظم بین‌المللی - نظامی که با تأسیس سازمان ملل متحد متعهد به محدود کردن استفاده از نیروی نظامی شده بود - بسیار گسترده خواهد بود و ما را برای سال‌ها، و شاید دهه‌ها، به خود مشغول خواهد کرد.

موضوع تنها سیاست‌های ترامپ نیست؛ بلکه مسئله شامل استانداردهای دوگانه‌ی جامعه‌ی کشورهای غربی و همچنین سیاست خارجی آلمان است که به زعم من سیاستی نادرست است، چرا که از نام بردن صریح و انتقاد از این حملات نظامی به عنوان نقض حقوق بین‌الملل بازمانده است.

در کوتاه‌مدت، شاهد خاورمیانه‌ای بسیار بی‌ثبات و فاقد ساختارهای نظم‌بخش روشن خواهیم بود. ما نمی‌دانیم سایر گروه‌های مسلح در منطقه چه واکنشی نشان خواهند داد؛ برای مثال، گروه‌های شورشی کُرد در ایران هم‌اکنون توسط ایالات متحده تسلیح می‌شوند. باید منتظر ماند و دید که اوضاع در یمن یا لبنان چگونه پیش می‌رود. تمام این موارد در ماه‌های پیش رو حائز اهمیت خواهند بود و در میان‌مدت، پیامدهای استفاده‌ی مهارنشده از نیروی نظامی را شکل خواهند داد.

پرسش: در حال حاضر بحث داغی در جریان است که آیا حمله به ایران را می‌توان مصداقی از [اجرای] اصل «مسئولیت به حمایت» دانست یا خیر؛ چرا که رژیم ایران در ماه ژانویه از شمار زیادی از معترضان سلب حیات نمود.^{۵۵} ارزیابی شما از این بحث چیست؟

^{۵۴} So-called rogue states

معلوم نیست بر مبنای چه مفروضات ذهنی این برچسب را به برخی کشورها اطلاق کرده است. آیا منظور از سرکشی و عدم تمکین، دولتهایی است که حاضر نیستند تابع زورگویی قدرت‌های حاکم بر جهان از جمله آمریکا باشند یا تفاسیر یکطرفانه و استفاده ابزاری دولت‌های غربی از مجامع جهانی را تأیید کنند یا اینکه منظور دیگری دارد. واقعیت این است که امروزه دولت آمریکا و متحدانش از جمله یاغی‌ترین طرف‌ها در عرصه جهانی هستند چرا که حاضرند نسل‌کشی گسترده‌ای را در غزه مرتکب شوند و به هر کشوری که تمایل داشتند حمله کنند و هیچ قاعده بین‌المللی را رعایت ننمایند و حتی در صدد برچیدن و فشار بر دیوان کیفری بین‌المللی برآیند و آنرا با صراحت و شفافیت نیز اعلام کنند یا رئیس‌جمهور مستقر یک کشور را با ابزارهای نظامی برابند و بعد با پرویی اعلام دارند که نفت آن کشور را صاحب شده اند و غنیمتی برای آنهاست و در عین حال با همه این جنایات، دیگران را متهم به رفتار خارج از چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی سازند! (توضیح افزوده بر متن)

^{۵۵} . توجه داشته باشیم که طرف غربی خود را کلاً بی‌اطلاع یا بی‌اعتنا نشان می‌دهد که در ناآرامی‌های دیمه ۱۴۰۴ / ژانویه ۲۰۲۶ در ایران چه نقش مداخله‌گرایانه و خشونت‌طلبانه‌ای را دستگاه‌های رسمی آمریکا و برخی دول اروپایی و غیر اروپایی ایفا کردند. بر همین اساس، پرسشگر هم

پاسخ: اصل «مسئولیت به حمایت» در واکنش به ناتوانی جامعه جهانی در اقدام مناسب در برابر جنایات هولناک و گسترده علیه غیرنظامیان - نظیر وقایع سربرنیتسا در سال ۱۹۹۵ یا نسل کشی رواندا - تدوین شد. ایده بنیادین این بود که جامعه جهانی ممکن است نه با اقدام نادرست، بلکه با «عدم اقدام» دچار شکست شود.

با این حال، به دلایل متعدد، من هیچ مبنایی برای مشروعیت بخشیدن به این حمله نظامی از طریق اصل «مسئولیت به حمایت» نمی بینم. نخست اینکه، توجیه ارائه شده توسط رئیس جمهور ترامپ و نتانیاهو، در درجه اول بر محور حفاظت از جمعیت غیرنظامی در برابر یک نظام اقتدارگرا استوار نیست. اگرچه آن استدلال گاهی مطرح می شود، اما منطقی اعلام شده به وضوح به یک رویارویی مبتنی بر سیاست قدرت اشاره دارد: حملات پیش دستانه، نابودی برنامه هسته ای احتمالی ایران، انهدام تأسیسات نظامی و مواردی از این دست.

دوم اینکه، استناد به ضرورت حفاظت از غیرنظامیان نمی تواند چنین حمله ای را مشروع سازد. هیچ کس نمی تواند خودسرانه به خود چنین مجوزی بدهد. شورای امنیت سازمان ملل و سایر نهادهای بین المللی درگیر این جنگ تجاوزکارانه نبوده اند. سوءاستفاده از این اصل برای مشروعیت بخشیدن به حملات نظامی - همچون موارد لیبی و عراق - به حق آماج انتقادات گسترده قرار گرفته است.

به باور من، آنچه در این بحث اهمیت بیشتری دارد، شنیدن صدای مردم ایران است. این بدان معنا نیست که من حفظ و حمایت از رژیم های اقتدارگرایی نظیر ایران را موجه می دانم؛ با این حال، حملات نظامی آمریکا و اسرائیل ابزار مناسبی برای دموکراتیزاسیون (استقرار دموکراسی) نیستند.

نیازی نمی بیند که مثلاً پرسد نظر شما در خصوص انتقال سلاح و سایر ابزارها به ایران برای بی ثبات سازی و تبدیل اعتراضات مدنی منطقی و مشروع به عملیات تخریب و خشونت چیست؟ مستندات منتشره بعد از آن تاریخ به خوبی آشکار ساخته است که دول ضد ایران چه نقش برجسته ای در بروز خشونت ها در وقایع مزبور داشتند و چگونه از تراکم اعتراضات اقتصادی و غیر اقتصادی جاری در جامعه ایران برای پیشبرد اهداف نامشروع خود بهره گرفتند. البته این واقعیت نافی مسئولیت های مراجع رسمی ایران در قبال وقایع و حقوق خانواده های خسارت دیده نیست. ضمناً از دید طرف های غربی عمدتاً هر کس که علیه نظام های سیاسی خود در راستای اهداف آنها اقدام کند معترض و دارای حقوق همه جانبه تلقی می شود اما اگر عکس این موضوع در جوامع خودشان واقع شود به سرعت از جعبه ابزار مفهومی و قانونی در اختیار، مواردی چون تروریست، مروج یهودی ستیزی، مروج تنفر، مهاجر غیر قانونی، اقدام علیه امنیت ملی و امثالهم به کار گرفته می شود و فرد یا نهاد مورد نظر با شدیدترین برخوردها مواجه می گردد. البته آنها در اجرای حقوق اجتماعی و سیاسی چون برگزاری تجمعات مسالمت آمیز فرصت و امکان تمرین به مراتب بیشتری نسبت به سایر کشورهای دنیا داشته اند و هیچگاه نگران نبوده اند که برخی از دیگر کشورها اعتراضات معمولی موجود در جوامع آنها را به سرعت به رویدادهای ضد امنیتی و خشونت گستر و بی ثبات ساز تبدیل کنند. (توضیح افزوده بر متن)

پرسش: اتحادیه اروپا این تحولات را «بسیار نگران‌کننده» توصیف کرده و از همه طرف‌ها خواسته است که خویشتنداری پیشه کنند و به حقوق بین‌الملل احترام بگذارند. با این حال، تندترین انتقادات این اتحادیه نه متوجه حملات اولیه [علیه ایران]، بلکه متوجه حملات تلافی‌جویانه ایران است. این واکنش چه چیزی را درباره توانایی اتحادیه اروپا در عرصه سیاست خارجی آشکار می‌سازد؟

پاسخ: واکنش‌های اروپایی بسیار متفاوت بوده است؛ امری که با الگوی مشاهده‌شده در اوایل سال جاری در قبال اقدامات نظامی در ونزوئلا همخوانی دارد. از یک سو، برای مثال نخست‌وزیر اسپانیا به صراحت از نقض حقوق بین‌الملل سخن می‌گوید؛ و از سوی دیگر، با واکنشی بسیار مبهم از سوی صدراعظم آلمان، «مرتس»، مواجهیم که - درست مانند موضعش در قبال ونزوئلا - بر وجود یک دوراهی حقوقی در چارچوب حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند.

این وضعیت نشان‌دهنده شکافی است که به باور من رو به تعمیق است. توانایی اروپا برای واکنش به بی‌ثباتی و درگیری‌های نظامی در خاورمیانه، ذاتاً محدود است. هم‌زمان، واکنش‌های متشتت و چندگانه، نه تنها جامعه‌ای با ارزش‌های مشترک، بلکه ماهیت «جامعه امنیتی» را نیز تضعیف می‌کند؛ جامعه‌ای که بر پایه اصول و قواعدی مشخص برای همکاری‌های امنیتی میان دولت‌ها - از جمله در تصمیم‌گیری‌های آتی - بنا شده است.

در ضمن، این فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی کاملاً به نفع روسیه است. این دقیقاً همان روایتی است که روسیه در جنگ تجاوزکارانه خود علیه اوکراین به کار گرفت؛ چرا که هرگونه محکومیت مشروع اقدامات روسیه، بر این پیش‌فرض استوار است که استانداردهای حقوقی بین‌المللی باید رعایت شوند.

از این منظر، موضع دوگانه اروپا، نظم مبتنی بر قواعد خود این اتحادیه را تضعیف می‌کند. همچنین، بازگرداندن وضعیت به حالت پیشین^{۵۶} پس از سال‌ها نقض مداوم هنجارها، دشوار خواهد بود. من خطر وقوع یک نقطه عطف سرنوشت‌ساز برای نظم مبتنی بر قواعد^{۵۷} را احساس می‌کنم؛ از یک سو به این دلیل که دولت‌هایی مانند روسیه و ایالات متحده به نیروی نظامی متوسل می‌شوند، و از سوی دیگر، به این دلیل که دولت‌های مدعی دفاع از این نظم، در واکنش مناسب به این وضعیت ناکام مانده‌اند.

پرسش: شما سال‌ها صرف پژوهش درباره فرآیندهای صلح و نظم‌های پس از مناقشه کرده‌اید؛ برای مثال در منطقه بالکان غربی و کلمبیا. چه درس‌هایی از مداخلات گذشته را باید برای آنچه ممکن است در آینده در ایران رخ دهد، مد نظر داشته باشیم؟

^{۵۶} Status quo ante

^{۵۷} The rules-based order

پاسخ: وضعیت ایران و منطقه پیرامونی آن بی ثبات و غیرقابل پیش بینی است. طیفی از ایرانیان، فقدان [آیت الله] خامنه‌ای را با امید به تغییرات دموکراتیک پیوند می‌دهند.^{۵۸} آنچه از سایر مخاصمات و فرآیندهای صلح می‌دانیم این است که چنین تغییری تنها می‌تواند از سوی خود ایرانیان رقم بخورد. تغییر رژیمی که از طریق بمباران تحمیل شود، مشروعیت داخلی ایجاد نخواهد کرد و ثبات بلندمدت به بار نخواهد آورد.

آنچه تا حدی مرا امیدوار می‌کند، تداوم جنبش‌های اپوزیسیون، اعتراض و اصلاح‌طلبی در ایران است. با وجود تمام سرکوب‌ها و خشونت‌ها، یک جنبش اعتراضی در سال‌های اخیر بارها توانسته است در آنجا دوام بیاورد. این نیروهای خواهان تغییر دموکراتیک همچنان وجود دارند.^{۵۹}

پرسش: در مواجهه با جنگ جاری که پیش‌بینی تحولات آن دشوار است، وظیفه پژوهشگران حوزه صلح و مخاصمه در چنین لحظه‌ای چیست؟ فراتر از تحلیل‌های سیاسی روزمره؟

پاسخ: باید صادق باشم: سال‌های اخیر برای ما که در حوزه پژوهش صلح و مخاصمه فعالیت می‌کنیم، بسیار پیچیده بوده است. این مسئله نه تنها شامل حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و مخاصمه‌ای که اکنون در حال وقوع است می‌شود، بلکه جنگ تجاوزکارانه روسیه علیه اوکراین و همچنین جنگ غزه با آن حجم گسترده از جنایات جنگی و نقض حقوق بشر را نیز در بر می‌گیرد.

پرسش: سوالی که همواره مطرح می‌شود این است: تحلیل علمی - یعنی ارائه دانش - تا کجا پیش می‌رود و مسئولیت اتخاذ موضعی صریح از کجا آغاز می‌شود؟ ما به عنوان پژوهشگر، کجا مسئولیت داریم که صدای خود را بلند کنیم؟

^{۵۸}. در خور توجه است که متجاوزان شناخته شده جهانی غالباً قبل از هر گونه تجاوز به کشور دیگر تلاش دارند تا از اهداف خود انسان‌زدایی کرده یا بدترین تصاویر را علیه آنها بسازند سپس اقدام خلاف خود را امری موجه جلوه دهند. در همین راستا مجری مصاحبه جنایت ترور رهبر یک کشور دیگر را به امری قابل قبول (تغییرات مردم سالار) پیوند می‌زند تا اصل جنایت تحت الشعاع قرار گیرد و پرسشگری در این خصوص صورت نگیرد. (توضیح افزوده بر متن)

^{۵۹}. این اظهار نظر از یک سو نوع نگاه مصاحبه شونده را به جامعه ایران نشان می‌دهد که وی در مورد وضع موجود چه تصویری دارد و برای تحولات آتی نیز چه نگرشی دارد. از سوی دیگر، نشان می‌دهد که حتی فردی که چنین نگاهی منفی به وضعیت جامعه ایران دارد این مهم را نمی‌تواند انکار کند که در جامعه ایران و ایرانیان فرایندهای نقد و نظر جاری است و گروه‌های منتقد دارای تحرک و حیات جدی هستند. این توصیف اگر محدود به گروه یا قشر خاصی از ایرانیان نباشد، ممکن است بدین معنا اشاره داشته که پس خود مردم ایران بهتر می‌دانند و می‌توانند که چالش‌های جامعه خود را رفع کرده و وضعیت بهتر را رقم زنند. فلذا هیچ طرف خارجی حق مداخله در تعیین سرنوشت ایرانی‌ها را ندارد. (توضیح افزوده بر متن)

پاسخ: این تنش با نظامی‌گری فزاینده در نظم بین‌المللی، تشدید می‌شود. پس ما چه سهمی می‌توانیم داشته باشیم؟ وظیفه ما همچنان ارائه جهت‌گیری‌های علمی و برجسته کردن پیامدهای بلندمدت است: اینکه نیروی نظامی صرفاً به معنای حملات هدفمند به تأسیسات خاص نیست، بلکه پیامدهای ساختاری برای نظم بین‌المللی به همراه دارد و صلح پایدار نیازمند پیش‌شرط‌های مشخصی است.

در عین حال، مسئله تنها این نیست که چه دانشی ارائه می‌دهیم، بلکه این هم مطرح است که صدای ما به عنوان پژوهشگر چگونه شنیده می‌شود و فعالیت‌های دانشگاهی ممکن است با چه محدودیت‌هایی مواجه شوند. در سال‌های اخیر، بحث‌های دشواری در تحقیقات صلح و مخاصمه در مورد چگونگی موضع‌گیری در مواجهه با اولویت‌های متفاوت سیاست خارجی - مثلاً در مورد اسرائیل - وجود داشته است تا بتوان به وضوح پویایی‌های فزاینده خشونت را برجسته کرد، بدون اینکه درگیر یک بحث عمومی قطبی شده و مورد استفاده ابزاری قرار گیریم.^{۶۰}

مجری مصاحبه: رومن کراویلیکی (مرکز پژوهشی پویایی‌های جهانی لایپزیگ)

^{۶۰}. معلوم نیست که وی به چه چیزی اشاره می‌کند؟ آیا به صورت ضمنی می‌خواهد بگوید که ما محققان آزادی عمل برای بیان همه دیدگاه‌های بر حق خود در آلمان نداریم چنانچه در سالهای اخیر اگر خواسته ایم جنایات ارتكابی اسرائیل را مطرح کنیم به علت عدم هم‌خوانی با سیاست خارجی رسمی دولت آلمان با محدودیت مواجه شده ایم. برداشت دیگر این است که وی می‌خواهد به طور ضمنی به محققان جوان توصیه کند که در بیان نظرات خود مراقب باشید که هماهنگ با سیاست خارجی رسمی دولت اعلام نظر داشته باشید مبادا که نظرات شما مورد استفاده ابزاری برخی محافل قرار گیرد یا به قطبی شدن در جامعه منتهی گردد. با توجه به نظرات انتقادی وی در مورد مسئولان اروپایی از جمله آلمان که در متن همین مصاحبه مطرح شده ظاهراً برداشت اول مورد نظر وی است. این واقعیت را محققان متعدد دیگر نیز یادآوری کرده اند که برای بیان جنایات اسرائیل آزادی بیان ندارند و براحتی ممکن است توسط مراجع رسمی مورد پیگرد با عناوین متنوع به ظاهر قانونی قرار گیرند. (توضیح افزوده بر متن)

ماخذ اصل گفتگو: سامانه دانشگاه لایپزیگ (<https://www.uni-leipzig.de/en>)، ۶ مارس ۲۰۲۶

مورد پنجم) مصاحبه با کاردینال دکتر پیترو پارولین^۱؛ دانش آموخته حقوق کاننیک (قانون کلیسا) و حقوق عمومی و مسئول امور خارجه و دبیر تشکیلات واتیکان (مرکز رهبری مسیحیان کاتولیک در سطح جهانی)

(منتشره در چهارم مارس ۲۰۲۶)

توضیح گزارشگر: پیترو پارولین، دبیر تشکیلات واتیکان، با بخش اخبار واتیکان درباره رویدادهای خاورمیانه گفتگو و ابراز نگرانی کرد که «چندپاره گی جامعه جهانی که با اولویت یافتن قدرت و خودمحوری/خود معیاری قابل شناسایی است، به طور خطرناکی در [روابط بین الملل] در حال شکل گیری است.» متن گفتگو را در زیر ملاحظه نمائید.

پیترو پارولین: «فرسایش حقوق بین الملل واقعاً نگران کننده است. عدالت جای خود را به زور داده است؛ قدرت قانون با قانون زور و قدرت جایگزین شده است.»

پرسش: عالی جناب، چگونه این ساعات پر آشوب را تجربه می کنید؟

با اندوه فراوان، زیرا مردم خاورمیانه - از جمله جوامع مسیحی که از قبل آسیب پذیر بوده اند - بار دیگر به وحشت جنگ فرو رفته اند که زندگی انسان ها را به خشونت می شکند، ویرانی به بار می آورد و ملت ها را به چرخه هایی از خشونت با نتایج نامعلوم می کشاند.

پاپ در روز یکشنبه در مراسم آنجلوس^۲ درباره «فاجعه ای با ابعاد عظیم» و خطر «پرتگاهی غیرقابل ترمیم» صحبت کرد. این کلمات برای توصیف لحظه ای که ما در آن هستیم، بیش از هر چیز گویا هستند.

^۱ Cardinal Pietro Parolin

وی رئیس شورای کشیشی واتیکان هم هست. در واقع او نفر دوم بعد از خود پاپ در تشکیلات واتیکان محسوب میشود. او مدتها نماینده واتیکان در سازمان ملل و سایر سازمان های بین المللی بوده است. (توضیح افزوده بر متن)

^۲ The Angelus

«آنجلوس» یک دعای سنتی کاتولیک است که به یادبود تجسم الهی - زمانی که کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد (یوحنا ۱:۱۴) - برگزار می شود. نام آن از کلمه لاتین «آنجلوس» به معنای فرشته گرفته شده است، که از سطر آغازین آن گرفته شده است: «فرشته الهی به مریم اعلام کرد...». این دعا که به طور سنتی سه بار در روز - ساعت ۶ صبح، ظهر و ۶ بعد از ظهر - خوانده می شود، پیروان مسیحیت را دعوت می کند تا در بحبوحه زندگی روزمره مکث کنند و راز انسان شدن الهی را از طریق «بله» مریم به یاد آورند. همزمان با این دعای کوتاه، مسیحیان معمولاً با نواختن ناقوسی - معروف به ناقوس «آنجلوس» - در کلیساها، صومعه ها و حتی میدانی شهرها آنرا یادآوری می کنند. (توضیح افزوده بر متن)

سؤال: درباره حمله آمریکا و اسرائیل به ایران چه فکری می‌کنید؟

پاسخ: من معتقدم که صلح و امنیت باید از طریق امکاناتی که دیپلماسی ارائه می‌دهد، به ویژه دیپلماسی اعمال شده در نهادهای چندجانبه، که در آن کشورها امکان حل و فصل مناقشات را به روشی بدون خونریزی و عادلانه‌تر دارند، پرورش یافته و دنبال شود.

پس از جنگ جهانی دوم که حدود ۶۰ میلیون کشته بر جای گذاشت، بنیان‌گذاران با ایجاد سازمان ملل، می‌خواستند فرزندان‌شان را از وحشت‌هایی که خود تجربه کرده بودند، حفظ کنند. به همین دلیل، در منشور ملل متحد تلاش کردند راهنمای روشنی برای مدیریت منازعات ارائه دهند.

امروز، به نظر می‌رسد این تلاش‌ها بی‌اثر شده‌اند. نه تنها این، بلکه همان‌طور که پاپ در ابتدای سال به هیئت دیپلماتیک یادآوری کرد، «دیپلماسی‌ای که گفت‌وگو را ترویج می‌دهد و به دنبال اجماع میان همه است، توسط دیپلماسی نیروی نظامی، افراد یا گروه‌هایی از متحدان [این رویکرد] جایگزین می‌شود» و [گروهی از] مردم فکر می‌کنند که صلح را می‌توان «از طریق سلاح‌ها» دنبال کرد.

وقتی درباره علل یک جنگ صحبت می‌کنیم، تعیین اینکه چه کسی حق دارد و چه کسی اشتباه می‌کند، پیچیده است. اما مطمئن هستیم که جنگ همیشه قربانی و ویرانی به بار می‌آورد، همراه با اثرات ویرانگر بر غیرنظامیان. به همین دلیل، دیدگاه مقدس ترجیح می‌دهد نیاز به استفاده از تمام ابزارهایی که دیپلماسی ارائه می‌دهد تا منازعات میان دولت‌ها حل شود را یادآوری کند. تاریخ به ما آموزش داده است که فقط سیاست - از طریق کار سخت مذاکره و توجه به تعادل منافع - می‌تواند اعتماد میان مردم را افزایش دهد، توسعه را ترویج کند و صلح را حفظ نماید.

سؤال: [به نظر می‌رسد] توجیه حمله [آمریکا و اسرائیل به ایران] جلوگیری از تولید موشک‌های جدید بود به عبارت کوتاه، یک «جنگ پیش‌دستانه».

پاسخ: همان‌طور که منشور ملل متحد اشاره می‌کند، رجوع به زور باید فقط به عنوان آخرین و جدی‌ترین راه حل در نظر گرفته شود، پس از استفاده از تمام ابزارهای گفت‌وگوی سیاسی و دیپلماتیک، پس از ارزیابی دقیق حدود "ضرورت" و "تناسب"، بر اساس تأییدات دقیق و دلایل مستحکم، و همیشه در چارچوب حکمرانی چندجانبه. اگر به دولت‌ها حق «جنگ پیش‌دستانه» بر اساس معیارهای خودشان و بدون چارچوب حقوقی فراملی اعطا و برسمیت شناخته شود، کل جهان در خطر شعله‌ور شدن خواهد بود. این فرسایش حقوق بین‌الملل واقعاً نگران‌کننده است:

عدالت جای خود را به زور داده است؛ قدرت قانون جای خود را به قانون زور و قدرت داده است، با این باور که صلح تنها پس از نابودی دشمن حاصل می شود.

سؤال: اعتراضات گسترده خیابانی هفته های گذشته، که در ایران سرکوب شدید شد،^{۶۳} آنچه وزن و اهمیتی دارد؟ آیا می توان آنها را فراموش کرد؟

قطعاً نه؛ این نیز یکی از مواردی بوده که نگرانی عمیقی ایجاد کرده است. [در همه جوامع] خواسته های مردم باید در نظر گرفته شود و در چارچوب های قانونی اجتماعی تضمین گردد که همه اجازه دارند ایده های خود را آزادانه و به صورت عمومی بیان کنند - و این همچنین شامل مردم عزیز ایران می شود. در عین حال، می توانیم از خود پرسیم آیا کسی واقعاً باور دارد که راه حل [احترام به مردم ایران] از طریق پرتاب موشک و بمب حاصل می شود؟

سؤال: چرا حقوق بین الملل و دیپلماسی امروز چنین نقطه ای از افول را تجربه می کنند؟

پاسخ: آنچه از دست رفته، آگاهی از این است که خیر مشترک واقعاً به نفع همه است - یعنی اینکه خیر دیگری نیز خیری برای من است، و بنابراین عدالت، رونق و امنیت تا حدی حاصل می شود که همه بتوانند از آنها بهره مند شوند. این اصل در پایه ایجاد سیستم چندجانبه و پروژه جسورانه ای مانند اتحادیه اروپا نهفته است. این آگاهی تضعیف شده و با آن، اشتیاق [صرفاً تمرکز تلاش] برای منافع خود بزرگ تر شده است.

این وضع پیامد دیگری نیز دارد: سیستم دیپلماسی چندجانبه در روابط بین کشورها، از جمله به دلیل بی اعتمادی دولت ها به محدودیت های قانونی که اقدامات آنها را در چارچوب قیودی قرار می دهد [واز افسارگسیختگی رفتاری جلوگیری می کند]، دچار بحران عمیقی شده است. چنین نگرشی، روی دیگر اراده معطوف به قدرت را نشان می دهد: میل به عمل آزادانه، تحمیل نظم خود بر دیگران، در عین حال اجتناب از رنج و مشقت دراماتیک اما شریف سیاست،

^{۶۳}. طرح این پرسش آن هم با توصیفی که عوامل مختلف دخیل در ناآرامی های دیماه ۱۴۰۴ ایران نادیده گرفته شده در شرایطی که موضوع گفتگو جنگ به راه افتاده از اسفند ماه ۱۴۰۴ علیه ایران است، احتمالاً با این هدف انجام شده که اولاً واتیکان به مخالفان نظام ایران یا مخاطبان غربی تحت تاثیر رسانه های اصلی جوامع خود این پیام را بدهد که ما انتقادات از نظام ایران را مد نظر داریم و در عین حال این تجاوز را محکوم می کنیم. ثانياً خواسته اند این فرض که آیا می شود با اعای حمایت از مردم ایران اقدام به حمله نظامی علیه ایران کرد را پاسخ دهد که وی در این خصوص روشن کرده این ادعا مضحک است و با موشک و بمباران مردم و کشتن و مصدوم ساختن و نابود کردن سرمایه های مادی و معنوی جامعه که نمی شود مدعی حمایت از آن جامعه شد. (توضیح افزوده بر متن)

متشکل از بحث‌ها، مذاکرات، امتیازات برای خود و امتیازدهی به دیگران. چندپاره‌شدن [جامعه جهانی] که با اولویت یافتن قدرت و خود محوری/خود معیاری^{۶۴} قابل شناسایی است، به طور خطرناکی در حال شکل‌گیری است.

متأسفانه، اصولی مانند تعیین سرنوشت ملت‌ها، حاکمیت ارضی^{۶۵} و موازینی که در خلال اداره جنگ باید رعایت شوند^{۶۶} مورد چالش و تردید قرار می‌گیرند. کل مجموعه حقوق بین‌الملل که در حوزه‌هایی مانند خلع سلاح، همکاری توسعه‌ای، احترام به حقوق بنیادین، مالکیت فکری و تجارت و ترانزیت قوام یافته، مورد تردید قرار می‌گیرد و به تدریج کنار گذاشته می‌شود.

و از همه مهم‌تر، به نظر می‌رسد آگاهی نسبت به آنچه ایمانوئل کانت در سال ۱۷۹۵ نوشت، از دست رفته است: «نقض حق در یک بخش جهان در همه بخش‌ها احساس می‌شود.» حتی [مشکل] جدی‌تر، در برخی موارد، استناد به حقوق بین‌الملل بر اساس میل و آسودگی خود [مدعی] صورت می‌گیرد.

سؤال: منظور شما چیست؟

من به این واقعیت اشاره دارم که [وضعیت اهتمام به موازین حقوقی و اخلاقی دچار تشتت و افول جدی شده است به گونه‌ای که] در مواردی، جامعه بین‌الملل [در قبال جنایات گوناگون] متحول و بسیج می‌شود، و در مواردی دیگر این اتفاق نمی‌افتد - یا بسیار ضعیف‌تر رخ می‌دهد - و بنابراین این تصویر را ایجاد می‌کند که نقض‌هایی از قانون وجود دارد که [عوامل آن‌ها] باید مجازات شوند و مواردی دیگر که [عاملان جنایات و نقض حق‌ها پاسخگویی ندارند و گفته می‌شود که این موارد را] باید تحمل کرد، قربانیان غیرنظامی [در این میان هستند] که باید سوگوار شوند و دیگریانی که به عنوان «خسارت جانبی»^{۶۷} در نظر گرفته می‌شوند [و نسبت به جبران صدمات آن‌ها یا پیشگیری از تکرار این مصیبت‌ها در مورد آن‌ها اقدام موثری صورت نمی‌گیرد].

مرده‌های درجه یک و درجه دو وجود ندارد، و نه افرادی که بیشتر از دیگران حق زندگی دارند، صرفاً به این دلیل که در یک قاره یا کشور خاصی متولد شده‌اند. مايلم بر اهمیت حقوق بشردوستانه بین‌المللی تأکید کنم؛ حقوقی که رعایت آن نباید وابسته به شرایط یا منافع نظامی و راهبردی باشد. سریر مقدس (واتیکان) با قاطعیت هرگونه درگیر کردن غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی - همچون خانه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و عبادتگاه‌ها - در عملیات نظامی را

^{۶۴} Self-referentiality

^{۶۵} Territorial sovereignty

^{۶۶} Jus in bello

^{۶۷} Collateral damage

محکوم می‌کند و خواستار آن است که اصلِ خدشه‌ناپذیریِ کرامت انسانی و تقدس حیات^{۶۸} همواره پاس داشته شود .

پرسش: چه چشم‌انداز کوتاه‌مدتی برای این بحران جدید می‌بینید؟

پاسخ: امیدوارم و دعا می‌کنم که ندای دعوت به مسئولیت‌پذیری که پاپ در روز یکشنبه سر داد، شنیده شود و بر دل تصمیم‌گیرندگان اثر بگذارد. امیدوارم که غوغای سلاح‌ها به‌زودی فروکش کند و بتوانیم به مسیر مذاکره بازگردیم . نباید مذاکرات را از معنای واقعی‌شان تهی کنیم؛ بلکه ضروری است با صبر و عزم راسخ، زمان لازم را برای دستیابی به نتایج ملموس در اختیار آن‌ها قرار دهیم. افزون بر این، باید اذعان کنیم که نظم بین‌المللی نسبت به آنچه هشتاد سال پیش با تأسیس سازمان ملل متحد شکل گرفت، دستخوش تحولی عمیق شده است. بدون آنکه در حسرت گذشته بمانیم، باید در برابر هرگونه تلاش برای سلب مشروعیت از نهادهای بین‌المللی ایستادگی کنیم و تقویت هنجارهای فراملی را ترویج نماییم؛ هنجارهایی که به دولت‌ها یاری می‌رسانند تا اختلافات خود را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و از طریق دیپلماسی و سیاست حل و فصل کنند.

پرسش: در مواجهه با این وضعیت، چه امیدی وجود دارد؟

مسیحیان امیدوارند زیرا به خدایی که انسان را آفرید، اعتماد دارند؛ همان کسی که در باغ جتسیمانی^{۶۹} به پطرس^{۷۰} فرمان داد شمشیرش را در نیام کند و بر فراز صلیب، وحشتِ خشونت کور و بی‌معنا را با تمام وجود تجربه کرد. آنان همچنین امیدوارند زیرا با وجود جنگ‌ها، ویرانی‌ها، عدم قطعیت‌ها و احساس سردرگمی فراگیر، همچنان صداهایی از گوشه و کنار جهان برای صلح و عدالت بلند می‌شود. ملت‌های ما خواهان صلح هستند! این ندا باید رهبران کشورها

^{۶۸} The sacredness of life

^{۶۹} Gethsemane

توضیح افزوده بر متن: جتسیمانی، باغی و همچنین حیاطی در دامنه کوه زیتون در اورشلیم شرقی است، جایی که طبق چهار انجیل عهد جدید، حضرت عیسی مسیح(ع) در این باغ مشغول داده بوده و قبل از مصلوب شدن دستگیر شده است. این باغ جایگاه مهمی در مسیحیت دارد.

^{۷۰} توضیح افزوده بر متن: پطرس (به لاتین: Petrus) یا شمعون، یکی از دوازده حواری عیسی مسیح، رهبران کلیسای مسیحیت اولیه بوده است. پطرس یا شمعون، به همراه برادرش اندریاس از نخستین ایمان‌آوردگان به حضرت عیسی (ع) بودند. پطرس نخستین پاپ کلیسای کاتولیک روم و بر پایه بسیاری روایات از سال ۳۳ تا سال ۶۴ زیسته و به عنوان قدیس شناخته شده و در میان مذاهب ارتدکس مسیحیت نیز محترم است. مقبره وی در زیر کلیسای بزرگ واتیکان قرار گرفته است.

و تمامی دست‌اندرکاران عرصه روابط بین‌الملل را تکان دهد و آنان را بر آن دارد تا تلاش‌های خود را برای برقراری صلح مضاعف سازند.^{۷۱۷۲}

مجری مصاحبه: آندرتا تورنیلی، روزنامه نگار کاتولیک ایتالیایی



^{۷۱}

^{۷۲}. ماخذ اصل گفتگو: سامانه اطلاع رسانی واتیکان (www.vaticannews.va/en)، ۴۰ مارس ۲۰۲۶